روزنامه نسیم
روزنامه صبح ایران
www.nasimnews.com
دوشنبه۲۶ مرداد ۱۴۰۵ -۴ ربیع الاول ۱۴۴۸ -۱۷ آگوست ۲۰۲۶
سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و ورزشی  شماره ۷۸۱۴- سال بیست‌ونهم -تک شماره ۵۰۰۰۰تومان

## فرار خفت بار از افغانستان؛ چرا واشنگتن به شکست در جنگ عادت کرده است؟

در صفحه۸

### اختلاف در تیم ترامپ بر سر جنگ ایران؛

# ونس اهداف آمریکا را تغییر داد؟

در صفحه۸

## سی ان ان: تیم ترامپ در حال عقب نشینی از اهداف جنگ با ایران است

یک رسانه آمریکایی نوشت: با طولانی‌شدن جنگ و ورود به ماه ششم اهداف دولت آمریکا در جنگ علیه ایران محدود شده است. دولت دونالد ترامپ در تلاش برای پایان دادن به جنگ ایران، به‌تدریج از اهداف اولیه و حداکثری خود فاصله گرفته است؛ اهدافی که در آغاز شامل تسلیم کامل ایران، تغییر نظام سیاسی، جلوگیری دائمی از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای و پایان حمایت ایران از گروه‌های نیابتی در خاورمیانه، از جمله حزب‌الله، بود.

طبق گزارش سی‌ان‌ان، با طولانی شدن جنگ و ورود آن به ششمین ماه، فهرست اهداف دولت آمریکا به شکل محسوسی تغییر کرده و محدودتر شده است. اظهارات اخیر جی‌دی ونس، معاون رئیس جمهور آمریکا، تازه‌ترین نشانه از احتمال پذیرش یک توافق محدودتر از سوی دولت ترامپ است. ونس روز پنجشنبه در گفت‌وگو با شبکه فاکس نیوز، در پاسخ به این پرسش که جنگ چگونه ممکن است پایان یابد، تنها دو هدف را مطرح کرد. او گفت نخستین هدف، ادامه ارسال نفت و گاز کشورهای حوزه خلیج فارس به بازارهای جهانی برای حفظ ثبات قیمت انرژی و پایین نگه داشتن قیمت نفت و گاز برای آمریکایی‌هاست. به گفته او، هدف دوم این است که ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند.

این اظهارات با فهرست اهداف قبلی دولت ترامپ تفاوت قابل توجهی دارد؛ به‌ویژه آنکه ونس حفظ قیمت پایین انرژی را در جایگاه نخست قرار داد. کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید، روز جمعه در واکنش به این اظهارات گفت که از نظر رئیس‌جمهور، هر دو هدف اهمیت یکسانی دارند.با این حال، دولت ترامپ پیش از این بارها تأکید کرده بود که جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مهم‌ترین نگرانی واشنگتن است. ترامپ حتی در ماه مه، زمانی که از او درباره تأثیر جنگ بر وضعیت مالی آمریکایی‌ها پرسیده شد، پاسخ داده بود که این موضوع "حتی ذره‌ای" برای او اهمیت ندارد و نشان داده بود که مسئله هسته‌ای ایران آن‌قدر مهم است که سایر ملاحظات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

ترامپ روز جمعه نیز گفت حاضر نیست به دلیل افزایش اندک قیمت بنزین برای آمریکایی‌ها عذرخواهی کند، زیرا به گفته او، اهمیت تحولات مربوط به ایران بیشتر از این هزینه‌هاست. دولت ترامپ از ابتدای جنگ نیز فهرست ثابتی از اهداف نداشته است. در مقاطع مختلف، مقام‌های آمریکایی از چهار هدف متفاوت سخن گفته‌اند. برخی از این فهرست‌ها شامل پایان حمایت ایران از گروه‌های نیابتی، نابودی زیرساخت‌های موشکی و از بین بردن نیروی هوایی و دریایی ایران بوده‌اند، در حالی که برخی دیگر این موارد را کنار گذاشته‌اند.

اما در هیچ‌یک از فهرست‌های قبلی، پایین نگه داشتن قیمت نفت و گاز در آمریکا به‌عنوان یکی از اهداف جنگ مطرح نشده بود. از این منظر، اظهارات جدید ونس می‌تواند نشانه دیگری از تلاش دولت ترامپ برای کاهش سطح خواسته‌های خود و فراهم کردن زمینه برای پایان جنگ باشد.این تغییر رویکرد در ماه‌های گذشته نیز به‌تدریج آشکار شده است. از ماه مه، دولت آمریکا دیگر بر برخی از اهداف اولیه خود تأکید نمی‌کرد. در ژوئن نیز دولت ترامپ و ایران وارد یک تفاهم‌نامه شدند که در آن اشاره چندانی به برخی از اهداف محوری قبلی آمریکا نشده بود.ترامپ همچنین طی بیش از دو ماه گذشته مواضعی مطرح کرده که نشان می‌دهد ممکن است از برخی خواسته‌های سخت‌گیرانه هسته‌ای خود عقب‌نشینی کند. در حالی که دولت آمریکا پیش‌تر خواستار تحویل اورانیوم غنی‌شده ایران بود، ترامپ بعدها گفت شاید آسیب واردشده به برنامه هسته‌ای ایران کافی بوده باشد و مواد هسته‌ای این کشور نیز آن‌قدر در اعماق زمین دفن شده باشند که دسترسی به آنها ممکن نباشد.

او حتی گفته است آمریکا می‌تواند از طریق نظارت ماهواره‌ای اطمینان حاصل کند که ایران برای بازیابی این مواد تلاش نمی‌کند. ترامپ در مقطعی نیز مدعی شد که ایران "همین حالا" خلع سلاح هسته‌ای شده است.

## بنزین در آستانه تصمیم بزرگ؛ انتخابی میان قیمت، سهمیه و اعتماد مردم

در صفحه۲

## صف میلیونی وام ازدواج و فرزندآوری؛ هشدار سازمان بازرسی به بانک‌ها

در صفحه۲

۱۰هزار مسکن استیجاری برای بازار میلیونی مستأجران؛سهم تهران چقدر است؟

در صفحه۲

## افزایش ۷ برابری آمار تجرد قطعی در کشور/وجود ۱۲ میلیون جوان در سن ازدواج

در صفحه۲

## تنش آبی در ۱۲استان با جمعیت ۴۰ میلیونی/وضعیت ذخیره سدها خوب نیست!

در صفحه۲

## فوک‌های خزری یکی پس از دیگری تلف می‌شوند؛ تلفات به ۲۵ قلاده رسید

گزارش

## بن بست مصنوعی در سیاستگذاری بنزینی کشور تا اجرای طرح مبادله سهمیه !

سیاست‌گذاری بنزینی کشور به‌بن‌بست نرسیده؛ اما به نظر می‌رسد یک بن‌بست مصنوعی در آن ایجاد شده است.

در حالیکه دولت میزان ناترازی بنزین را ۱۴میلیون لیتر در روز اعلام کرده و عامل اصلی تشدید این ناترازی را خودروهای فرسوده و محاصره دریایی اعلام نموده است، سوال اصلی اینجاست که آشفتگی دولت ناشی از چیست؟

آشفتگی دولت در تصمیم‌سازی حوزه بنزین بنحوی است که انگار زمام یکپارچه امور از دست رفته است. برنامه معرفی شده توسط دولت چهاردهم با عنوان اصلاح تدریجی قیمت بنزین از طریق مصوبه‌ای که به طرح سه نرخی دولت معروف شد، در آذرماه ۱۴۰۴ و پس از ۶ سال اجرا گردید و انتظار می‌رفت که این روند، همانطور که در متن مصوبه مذکور به صراحت آمده، به صورت فصلی در قیمت سوم اعمال شود.

همچنین دولت اعلام نمود که در هنگام اجرای این طرح، کاهش سهم کارت اضطرار جایگاه و همچنین بهینه‌سازی تخصیص سهمیه را نیز به سرانجام رسانده است؛ به‌طوری که مجموع سهمیه بنزین ۱۵۰۰ تومانی و ۳۰۰۰ تومانی در کارت های سوخت خودروهای شخصی در ابتدای مردادماه به ۱۱۰ لیتر در ماه رسیده است.

هرچند منطقی بود که دولت در فصل بهار نسبت به افزایش قیمت نرخ سوم همزمان با جنگ تحمیلی سوم اقدام نکند، تا فشار مضاعفی به مردم تحمیل نشود، اما در حالی که اخبار حاکی از موافقت سران قوا با طرح افزایش نرخ سوم بنزین درمردادماه بود، به ناگهان و در اثر عملیات رسانه‌ای جریان‌های مخالف، متوقف شد.

پس از جنجال عرضه بنزین ۸۷ هزار تومانی و مخالفت با طرح استانداری کرمان به دلیل کاهش آثار ناشی از محدودیت عرضه بر شهروندان کرمانی، شرایط به‌گونه‌ای رقم خورده که همه طرح‌ها به طرح مبادله بنزین ختم شود. اگر مدیریت مصرف بنزین از منظر اجرای سیاست قیمتی در شرایط کنونی به صلاح کشور نیست، چگونه یک طرح عظیم که مجدد با ایجاد تله رفاه، بخش عمده‌ای از سرمایه در اختیار دولت برای توسعه را به نقدینگی و تورم تبدیل می‌کند، در دست بررسی است؟ مردمی که به ناچار با سطح درآمد پایین، خودروهای بی‌کیفیت داخلی و اقتصاد تورمی سروکار دارند، چرا بایستی با مفاهیمی نظیر عدالت، فشار مضاعفی بر آن‌ها تحمیل شود؟

طرح تخصیص سهمیه بنزین به جای خودرو به هر فرد (دارای خودرو یا فاقد خودرو) با عنوان "عدالت در توزیع یارانه بنزین" مطرح است؛ اما در عمل باعث بی‌عدالتی و تشدید تورم خواهد شد.

## قمار سیاسی بر سر سرمایه ۴۶ میلیون ذی‌نفع تامین اجتماعی

انتصاب سیاسی و شتاب‌زده مدیر فاقد تخصص در تامین اجتماعی، قمار خطرناکی با حیات و معیشت ۴۶ میلیون ذی‌نفع است.

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی روز چهارشنبه ۲۱ مرداد با صدور حکمی به کار مصطفی سالاری در سازمان تامین اجتماعی پایان داد و غلامحسین محمدی را به عنوان سرپرست این سازمان عریض و طویل منصوب کرد.

اگرچه واکنش اولیه بسیاری از رسانه‌ها معطوف به نقد زمان‌بندی این تغییر بود و عزل و نصب در روز تعطیل را شتاب‌زده و به دور از اخلاق حرفه‌ای توصیف کردند، اما در این میان یک پرسش اساسی کمتر مورد توجه قرار گرفت: "چرا غلامحسین محمدی؟"

سپردن سکان هدایت سازمانی با این ابعاد به مدیری کم‌سابقه و فاقد تخصص مرتبط، علامت سوال بزرگی در سپهر رفاهی کشور ایجاد کرده است. جست‌وجو در کارنامه سرپرست جدید برای یافتن معیارهای ضروری مدیریت در تامین اجتماعی ـ نظیر تخصص بیمه‌ای، تجربه کلان اجرایی در حوزه رفاه، شناخت دقیق شبکه ذی‌نفعان و اشراف بر قوانین حقوقی این حوزه ـ تقریبا بی‌نتیجه است. در واقع، در سوابق او اساسا بستری برای کسب این مهارت‌ها وجود نداشته است.

در مقابل، به نظر می‌رسد آنچه در این انتصاب وزن بیشتری داشته، همان شاخص‌هایی است که اصولا "نباید" ملاک قرار گیرند: روابط شخصی و جناحی، شهرت رسانه‌ای فاقد پشتوانه فنی، و سوابق اجرایی نامرتبط.

مروری بر مسیر شغلی غلامحسین محمدی نشان می‌دهد که او گام‌های نخست خود را از فعالیت‌های دانشجویی و دبیری انجمن اسلامی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۷ آغاز کرد و در همین دانشگاه مدرک دکتری مدیریت گرفت. سوابق بعدی او، از جمله مشاوره مدیرعامل ایرنا و مدیریت مرکز ارتباطات شهرداری تهران در دوره پیروز حناچی، بیشتر تصویری از یک "مدیر میانی سیاسی" می‌سازد تا یک مدیر متخصص شهری یا رسانه‌ای؛ چرا که حضور او در این جایگاه‌ها تداوم چندانی نداشته است.

محمدی در پاییز ۱۴۰۳ نیز در انتصابی که آن زمان هم فاقد منطق کارشناسی روشن بود، به ریاست سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور رسید. هرچند این انتصاب در سایه تحولات کلان کشور کمتر کانون توجه قرار گرفت، اما اخیرا گزارش‌های رسانه‌ای مبنی بر انحراف منابع کلان "مسئولیت اجتماعی" شرکت‌های تابعه وزارت کار منتشر شد. بر اساس این گزارش‌ها، این اعتبارات با سوءاستفاده از بند (ب) ماده ۲ آیین‌نامه مسئولیت اجتماعی شرکت‌های دولتی و برخلاف رویکرد رئیس جمهور، از مسیر اصلی خود منحرف و به سمت سازمان فنی و حرفه‌ای تحت مدیریت محمدی سرازیر شده است؛ روندی که تاکنون گزارش شفافی از نحوه هزینه‌کرد آن ارائه نشده است.

### بهای سنگین یک انتصاب سیاسی برای ۴۶ میلیون ذی‌نفع

سازمان تامین اجتماعی صرفاً یک نهاد حاکمیتی نیست، بلکه صندوقی بین‌نسلی و حق‌الناسی است که حیات اقتصادی و درمانی بیش از ۴۶ میلیون نفر از کارگران و بازنشستگان به آن گره خورده است.

تبدیل چنین مجموعه‌ای به حیاط خلوت انتصابات سیاسی، پیامدهای ویرانگری به دنبال دارد. مدیریت غیرتخصصی و ناآشنا با محاسبات بیمه‌ای و اقتصاد کلان، نه تنها تعادل شکننده منابع و مصارف سازمان را با تصمیمات پوپولیستی به خطر می‌اندازد، بلکه مستقیماً به افت کیفیت خدمات درمانی و تاخیر در پرداخت مستمری‌ها منجر می‌شود.

از سوی دیگر، تسری این رویکرد سیاسی به شرکت‌های زیرمجموعه (شستا)، می‌تواند این بنگاه‌های اقتصادی را از مسیر سودآوری برای بیمه‌شدگان خارج کرده و به ابزار مالی جریان‌های سیاسی بدل کند؛ روندی که در نهایت، رفاه شهروندان را قربانی مناسبات جناحی کرده و اعتماد جامعه کارگری و بازنشستگان به نظام رفاهی کشور را دچار فرسایشی جبران‌ناپذیر خواهد کرد.

گزارش

## هشدار درباره سرعت سالمندی ایران؛ از هر ۴ ایرانی یک نفر سالمند می‌شود

یک فعال فرهنگی حوزه جمعیت و خانواده، با اشاره به عبور جمعیت ایران از ۸۷ میلیون نفر گفت: جمعیت ۸۷میلیونی به تنهایی نشانه مثبتی نیست، نگرانی ما ساختار جمعیت است.

در رابطه با آمار منتشرشده درباره عبور جمعیت ایران از مرز ۸۷میلیون نفر، در کنار کاهش چشمگیر نرخ رشد جمعیت و راهکارهای مقابله با حرکت جمعیت به سمت سالخوردگی، با حسین مروتی، فعال فرهنگی حوزه جمعیت و خانواده و دانشجوی دکترای حکمرانی خانواده و جمعیت دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر مطرح کرد:

تحلیل شما از عبور جمعیت ایران از مرز ۸۷میلیون نفر بر اساس آمار منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران چیست؟ آیا این افزایش جمعیت به‌تنهایی نشانه مثبتی برای آینده کشور است و آیا اهداف کشور محقق شده است؟

مروتی:عدد جمعیت کشور به تنهایی چیز خاصی را مشخص نمی‌کند. کشور ما اساساً مشکلی در مورد تعداد جمعیت ندارد، بلکه نگرانی ما در موضوع جمعیت، ساختار جمعیت است.

جمعیت کشور ما ۸۷میلیون نفر است که در آمار جمعیتی دنیا، جمعیت خوبی به حساب می‌آید. کشور ما به نسبت کشورهای همسایه جمعیت خوبی دارد و از این لحاظ مسئله‌ای نداریم.

با آنکه تعداد جوان‌های کشور ما زیاد است، اما به‌شدت میانگین سنی جمعیت ما در حال افزایش است و به‌زودی با جمعیت سالمند زیاد و جمعیت پیر مواجه خواهیم بود.

نگرانی اصلی ما، نرخ رشد جمعیت و کاهش نرخ باروری است که از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. درست است که با رشد جمعیت مواجه هستیم، ولی کاهش نرخ باروری در سال‌های اخیر باعث کاهش رشد جمعیت شده که این موضوع به سالخوردگی شدید جمعیت منجر خواهد شد.

### حرکت ایران به سمت سالمندی جمعیت چه پیامدهایی برای اقتصاد، نظام رفاهی و توسعه کشور دارد؟

مروتی: برای پاسخ به سوال شما ابتدا نیاز است که مقدمه کوتاهی عرض کنم.در هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای تاکنون سیاست رسمی برای کنترل جمعیت وجود نداشته است، بلکه این کشورها به واسطه ظرفیت جمعیت انبوه و جوان خود توانستند به توسعه برسند.

پس از توسعه‌یافتگی، به دلیل مسائل فرهنگی، مثل انقلاب جنسی که در برخی از این کشورها رخ داد، نرخ ازدواج کاهش یافت و در پی آن، فرزندآوری نیز کاهش پیدا کرد و این جوامع به سمت پیری رفتند.ولی در کشور ما متأسفانه پیش از رسیدن به توسعه و پیشرفت مطلوب، با جمعیت پیر مواجه می‌شویم.

ما پیش از آنکه فرصت استفاده از جمعیت جوان را داشته باشیم، با پروژه تحمیلی کنترل جمعیت، خودمان باعث از بین رفتن نیروی انسانی کشورمان شدیم.متأسفانه اگر روند کنونی باروری ادامه‌دار باشد، پیش از توسعه‌یافتگی و رسیدن به پیشرفت مطلوب، جمعیت ما پیر خواهد شد.

تاکنون کشوری نداشته ایم که پیش از توسعه گرفتار پیری جمعیت شده باشد. در واقع دنیا و ما تجربه مشابهی نداریم که بخواهیم از آن الگوبرداری کنیم و طبیعتاً با اقتصاد ضعیف‌تر، یک جمعیت پیر که درصد بالایی از آن بالای ۶۰سال باشند، آسیب‌های اقتصادی بیشتری ایجاد می‌کند و شرایط بدتری را ایجاد خواهد کرد.

به‌عنوان نمونه، نسبت پشتیبانی به هم می‌خورد و بحران صندوق‌های بازنشستگی ایجاد می‌شود؛ چون تعداد شاغلانی که حق بیمه می‌پردازند کاهش پیدا می‌کند و تعداد مستمری‌بگیران افزایش شدیدی خواهد داشت.این اتفاق صرفاً ظرف دو یا سه دهه رخ خواهد داد زیرا سرعت سالمندی جمعیت ایران بی‌نظیر است.

ممکن است وقتی می‌گوییم کشور دارد به سمت پیر شدن می‌رود، بسیاری از افراد بگویند کشورهای دیگری هم هستند که با جمعیت پیر مواجه شده‌اند. اما تفاوتی که بین ایران و کشورهای دیگری که جمعیتشان تاکنون پیر شده وجود دارد، سرعت فوق‌العاده بالای پیر شدن جمعیت ایران است.

در حال حاضر از هر ۱۰ایرانی، یک نفر بالای ۶۰سال سن دارد و صرفاً ظرف دو تا سه دهه آینده، از هر چهار ایرانی یک نفر بالای ۶۰سال سن خواهد داشت. اتفاق مشابه در کشورهای دیگر بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰سال زمان برده است، اما ما با سرعت بسیار زیادی در حال حرکت به سمت سالمندی هستیم؛ به‌گونه‌ای که حتی امکان تدارک دیدن برای جمعیت سالمند آینده نیز برای ما فراهم نیست.بهترین راه برای ما این است که از سالخوردگی جمعیت پیشگیری کنیم.

دو رویکرد وجود دارد؛ یکی اینکه صبر کنیم جمعیت پیر شود و بعد با پیامدهای آن مواجه شویم و رویکرد دیگر این است که تلاش کنیم جمعیت پیر نشود یا با سرعت کمتری پیر شود. در این موضوع هم، پیشگیری بهتر از درمان است.

### راه پیشگیری از سالخوردگی جمعیت چیست؟

مروتی: پیشگیری از این پیر شدن یک راه بیشتر ندارد و آن افزایش موالید است.هر یک بچه‌ای که به دنیا می‌آید، یک ترمز در مسیر پیری جمعیت است.

تصور کنید ما با سرعت در حال رانندگی هستیم که ناگهان یک دیوار بتنی پیش روی ما سبز می‌شود! ترمز گرفتن ما ممکن است که مانع برخورد ما با این دیوار نشود، اما حداقل از سرعت ما کم می‌کند و به ما کمک می‌نماید که خسارت کمتری ببینیم و جان سالم به در ببریم.عاقلانه این است که تلاش کنیم جلوی سالخوردگی شدید و سریع جمعیت در ایران را بگیریم و از آن پیشگیری کنیم.

یکی دیگر از مشکلات سالخوردگی جمعیت، این است که باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

علاوه بر بحران‌های صندوق‌های بازنشستگی، بخش مهم دیگری که به اقتصاد ما ضربه می‌زند، کاهش رشد اقتصادی و کاهش تولید است؛ چراکه جمعیت جوان ما از سنین کار خارج می‌شوند و موتور محرک تولید کند خواهد شد و اقتصاد پویایی خود را از دست می‌دهد.

نکته دیگری که وجود دارد این است که ما با یک جمعیت پیر، با تغییر مسیر توسعه مواجه خواهیم شد؛ چون الگوی تقاضای جامعه به سمت خدمات حمایتی تغییر می‌کند.جمعیت جوان می‌تواند تولید کند، اما وقتی جمعیت به سمت سالخوردگی حرکت می‌کند، بخش مهمی از توان جامعه صرف سالمندان می‌شود و این مسئله نیز می‌تواند معضلات اقتصادی بسیاری ایجاد کند.

### کاهش نرخ ازدواج بین متولدین دهه ۶۰و ۷۰ علتش چیست؟

مروتی: متولدین دهه ۶۰و ۷۰ عمدتاً ازدواج کرده‌اند و معضل بزرگی در این زمینه وجود ندارد. شاخص عمومیت ازدواج در کشور ما بالاست.

طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، شاخص عمومیت ازدواج در ایران حدود ۹۵درصد بوده است. یعنی صرفاً پنج درصد از ایرانی‌ها بدون ازدواج به ۵۰سالگی، یعنی سن تجرد قطعی، رسیده‌اند.

این یعنی اکنون بیش از ۹۰درصد ایرانی‌ها قبل از ۵۰سالگی ازدواج می‌کنند. بنابراین ما مشکل جدی در اصل ازدواج نداریم که بخواهیم آن را عامل اصلی بحران جمعیت بدانیم. ریشه مسئله جمعیت در ایران این است که الگوی دو فرزندی در کشور ما جا افتاده است. نیمی از مردم صرفاً دو بچه می‌خواهند و حدود ۱۰درصد نیز یک بچه می‌خواهند. یعنی حدود ۶۰ درصد مردم یک یا دو فرزند را ایده‌آل خود می‌دانند.

### آیا با توجه به وضعیت اقتصادی، مسئله اصلی کاهش فرزندآوری اقتصادی است؟

مروتی: اقتصاد، مسئله هست، ولی ریشه اصلی بحران جمعیت، لزوما اقتصادی نیست. گیلان و مازندران که بیشترین درآمد سرانه را در کشور دارند، کمترین میزان فرزندآوری را دارند. بنابراین مسئله اقتصادی به‌تنهایی نمی‌تواند توضیح‌دهنده کاهش فرزندآوری باشد.

البته دو بحث را باید از هم تفکیک کنیم.

اگر خانواده‌ای می‌خواهد فرزند بیشتری داشته باشد، حکومت موظف است، از آن خانواده حمایت کند. اما اگر تصور کنیم که اگر همه مردم ثروتمند شوند، لزوما فرزند بیشتری خواهند آورد، پاسخ این است که خب چرا در سوئیس، سوئد و دانمارک باروری پایین است؟

در کشورهای حوزه اسکاندیناوی سیاست‌های حمایتی خوبی وجود دارد، وضعیت اقتصادی مردم تقریبا مناسب است و آینده اقتصادی نیز تا حدی قابل پیش‌بینی است، اما همچنان با مشکل جمعیت مواجه هستند.بنابراین حتی اگر مشکلات اقتصادی ما به‌طور کامل برطرف شود ـ که البته آرزوی ماست ـ لزوماً مسئله جمعیت ما حل نخواهد شد.

### پس از نظر شما کاهش فرزندآوری بیشتر مسئله فرهنگی است تا اقتصادی؟

مروتی: بله، مسئله فرهنگی است؛ به شرطی که ما درست مسئله فرهنگ را درک کنیم.فرهنگی بودن مسئله به این معنا نیست که صرفا با سرود و نقاشی و بیلبورد و تبلیغات، مردم را به فرزندآوری تشویق کنیم.

بخش مهمی از کار فرهنگی، اتفاقاً همین مشوق‌های اقتصادی است.مشوق اقتصادی ممکن است بخش زیادی از هزینه‌های واقعی فرزندآوری را پوشش ندهد، اما همین مشوق‌ها دلگرمی ایجاد می‌کنند و تفکر مثبت بودن فرزندآوری بیشتر را به مردم القا می‌کنند. مشوق‌های اقتصادی، نگرش ساز هستند.بنابراین اجرای مشوق‌های اقتصادی نیز یک نوع کار فرهنگی به حساب می‌آید.

### اگر بخواهید در یک جمله راه حل بحران جمعیت در ایران را بیان کنید، چه می‌گویید؟

مروتی: اگر بخواهم خیلی خلاصه بگویم، راه‌حل بحران جمعیت در ایران، اجرای بی‌چون‌وچرا و بی‌نقص قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است.

خبر

## صف میلیونی وام ازدواج و فرزندآوری؛ هشدار سازمان بازرسی به بانک‌ها

رئیس سازمان بازرسی کل کشور با انتقاد از عملکرد برخی بانک‌ها در پرداخت تسهیلات تکلیفی، صف میلیونی متقاضیان وام ازدواج و فرزندآوری را غیرقابل پذیرش دانست و بر تسریع در پرداخت این تسهیلات تأکید کرد.

«ذبیح‌الله خدائیان» در نشست بررسی آسیب‌های شبکه بانکی، با تأکید بر نقش بانک‌ها در حمایت از مردم و تولید، خواستار اولویت‌دهی به تسهیلات ازدواج، فرزندآوری و بخش تولید شد.

وی با اشاره به وجود ۶۱۴ هزار متقاضی در صف وام ازدواج و ۵۱۵ هزار نفر در صف وام فرزندآوری گفت: هرچند مبلغ این تسهیلات شاید بالا نباشد، اما برای جوانانی که در ابتدای زندگی قرار دارند، کمک مهمی محسوب می‌شود.

**انتقاد از ضعف امنیت سایبری بانک‌ها**

خدائیان همچنین حملات سایبری و ضعف زیرساخت‌های امنیتی برخی بانک‌ها را از آسیب‌های جدی شبکه بانکی دانست و تأکید کرد بانک‌ها باید در حوزه فناوری و پدافند غیرعامل پیشگام باشند.

وی با اشاره به مشکلات واحدهای تولیدی، بر هدایت هدفمند منابع بانکی به سمت تولید تأکید کرد و هشدار داد تسهیلات حمایتی نباید صرف دلالی و سفته‌بازی شود.

**انتقاد از رسوب منابع و اموال مازاد بانک‌ها**

رئیس سازمان بازرسی یکی دیگر از مشکلات شبکه بانکی را حجم بالای تسهیلات غیرجاری و ضعف در اعتبارسنجی عنوان کرد و خواستار نظارت جدی بر نحوه مصرف تسهیلات شد.

وی همچنین با اشاره به تکلیف قانونی بانک‌ها برای واگذاری اموال مازاد گفت که با وجود گذشت بیش از شش سال، در برخی بانک‌ها میزان این دارایی‌ها نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش یافته است.

خدائیان تأکید کرد برای افزایش توان بانک‌ها در پرداخت تسهیلات به تولید و ازدواج، باید مطالبات غیرجاری وصول و اموال مازاد واگذار شود.رئیس سازمان بازرسی همچنین درباره تراستی‌های بانکی و تعهدات ارزی هشدار داد و بر ضرورت نظارت بانک مرکزی، شفافیت در عملکرد تراستی‌ها و برخورد با تخلفات تأکید کرد.وی در پایان گفت رویکرد سازمان بازرسی، حمایت از مدیران و کمک به رفع موانع است و هدف این سازمان مچ‌گیری نیست، بلکه حمایت از مدیریت درست است.

معاون رئیس‌جمهور:

## گزارش مقامات امنیتی نشان می دهد که استفاده از فیلترشکن ها، راه نفوذ دشمن را آسان تر کرده است

معاون اجرایی رئیس‌جمهوری گفت: گزارش مقامات امنیتی نشان می‌دهد استفاده از فیلترشکن‌ها راه نفوذ دشمن و راه استفاده از سرویس‌های جاسوسی را آسان‌تر کرده است.

جعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور گفت: پول فروش فیلترشکن به جیب وزارت ارتباطات و اپراتورها نمی‌رود. معاون اجرایی رئیس‌جمهوری گفت: گزارش مقامات امنیتی نشان می‌دهد استفاده از فیلترشکن‌ها راه نفوذ دشمن و راه استفاده از سرویس‌های جاسوسی را آسان‌تر کرده است.

وی افزود: قطع چند روزه اینترنت برای زمان اضطرار است. بین ۶۵ تا ۷۵ درصد مردم هم مخالف استفاده از فیلترشکن هستند.

قائم پناه تأکید کرد: فروش فیلترشکن بین ۷ تا ۱۲ هزار میلیارد تومان عواید دارد که نمی‌دانیم به جیب چه کسانی می‌رود اما می‌دانیم به جیب وزارت ارتباطات یا اپراتورها نمی‌رود. اصولا با شیوه [فیلترینگ] نمی‌شود مانع کشف حقیقت توسط مردم شد. اکثر مسئولین و حتی دفاتر رهبری و رئیس‌جمهور از توئیتر و اینستاگرام استفاده می‌کنند.

او ادامه داد: کسانی که فیلترشکن می‌فروشند، منفعت شخصی دارند و نمی‌گذارند فیلترشکن‌ها برداشته شود. برخی سکوهای مجازی مثل اینستاگرام در تجارت دیجیتالی نقش‌آفرینی می‌کنند که به آن توجهی نشده است.

# بنزین در آستانه تصمیم بزرگ؛ انتخابی میان قیمت، سهمیه و اعتماد مردم

آینده بنزین به تصمیمی فراتر از قیمت‌گذاری گره خورده است؛ فشار اقتصادی امروز یک واقعیت را پررنگ می‌کند که اصلاح قیمت بدون اقناع مردم و حمایت از مصرف‌کننده می‌تواند پرهزینه‌تر از ناترازی باشد.

بحث درباره آینده بنزین در کشور، این روزها بار دیگر به یکی از حساس‌ترین موضوعات اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل شده است. اظهارات اخیر سید اسماعیل سقاب اصفهانی رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، نشان می‌دهد دولت هنوز به تصمیم نهایی درباره شیوه عرضه بنزین نرسیده و سه سناریو را به‌صورت کارشناسی بررسی می‌کند. هم‌زمان، اجرای یک الگوی جدید در استان کرمان که بنا بر گزارش‌ها شامل عرضه بنزین با نرخ بسیار بالاتر از نرخ‌های فعلی بود، متوقف شده است.

اهمیت این موضوع فقط به اقتصاد انرژی محدود نمی‌شود. بنزین در ایران کالایی است که قیمت آن مستقیم یا غیرمستقیم بر هزینه حمل‌ونقل، قیمت کالاها، خدمات و در نهایت انتظارات تورمی اثر می‌گذارد. از همین رو، هر اصلاحی در این حوزه، علاوه بر محاسبات اقتصادی، به اعتماد عمومی، نحوه اطلاع‌رسانی و شرایط اجتماعی نیز وابسته است.

بر اساس اظهارات سقاب اصفهانی، مصرف روزانه بنزین کشور حدود ۱۳۵ میلیون لیتر است، در حالی که تولید پالایشگاهی حدود ۱۱۲ میلیون لیتر و تولید بنزین از مسیر پتروشیمی‌ها حدود ۹ میلیون لیتر عنوان شده است؛ بنابراین بخشی از نیاز کشور باید از محل واردات یا ذخایر تأمین شود. از نگاه دولت، مسئله موجود صرفاً قیمت پایین بنزین نیست؛ بلکه ترکیبی از رشد مصرف، خودروهای پرمصرف، قاچاق، ناکارآمدی ناوگان حمل‌ونقل، سیاست‌های صنعت خودرو و فاصله میان تولید و مصرف است. در همین چارچوب، حتی اسناد سیاستی دولت در سال ۱۴۰۴ نیز بر مدیریت سهمیه، کاهش مصرف ناوگان ناکارآمد و افزایش نقش سوخت‌هایی مانند CNG تأکید کرده‌اند.

سقاب اصفهانی همچنین معتقد است مصرف بهینه کشور باید به شکل محسوسی پایین‌تر از مصرف فعلی باشد. بنابراین اگر دولت صرفاً به افزایش تولید یا واردات فکر کند، بدون اصلاح سمت مصرف، مسئله ناترازی در بلندمدت پابرجا خواهد ماند. در مقابل، یک نکته مهم وجود دارد که نمی‌توان تمام شکاف مصرف را با افزایش قیمت حل کرد. اگر خودروهای داخلی پرمصرف بمانند، حمل‌ونقل عمومی ضعیف باشد و مردم برای جابه‌جایی ناچار به استفاده از خودروی شخصی باشند، افزایش قیمت بیشتر از آنکه مشکل ساختاری مصرف را حل کند، هزینه خانوار را افزایش خواهد داد.

**سه سناریوی دولت چه معنایی دارند؟**

طبق گفته سقاب اصفهانی، سناریوی اول به عرضه بنزین به اندازه تولید داخلی، بدون تغییر قیمت می پردازد. در این مدل، دولت قیمت فعلی را تغییر نمی‌دهد، اما میزان عرضه را به سقف تولید داخلی نزدیک می‌کند. شاید بتوان گفت، مهم‌ترین مزیت این سناریو، عدم ایجاد شوک مستقیم قیمتی است و دولت می‌تواند بدون افزایش رسمی قیمت بنزین، از مصرف مازاد بر ظرفیت تولید جلوگیری کند. از منظر اجتماعی نیز این گزینه در کوتاه‌مدت کم‌هزینه‌تر از افزایش قیمت است؛ زیرا خانوار ناگهان با قبض یا هزینه سوخت چندبرابری مواجه نمی‌شود. همچنین این مدل یک پیام روشن اقتصادی دارد که کشور نمی‌تواند بدون محدودیت، بنزین ارزان‌تر از هزینه واقعی تأمین آن را در هر میزان عرضه کند.

اما مشکل کجاست؟ بزرگ‌ترین ضعف این سناریو، صف و کمبود فیزیکی است. اگر تقاضا ۱۳۵ میلیون لیتر باشد و عرضه به حدود ظرفیت تولید داخلی محدود شود، شکاف میان تقاضا و عرضه باید به شکل دیگری خودش را نشان دهد. اگر قیمت افزایش پیدا نکند، مکانیزم بازار نمی‌تواند مصرف را کاهش دهد؛ بنابراین کمبود می‌تواند به صف، سهمیه‌بندی غیررسمی، کاهش دسترسی و حتی بازار سیاه منجر شود. در واقع ممکن است دولت به جای افزایش قیمت، نوع دیگری از هزینه مانند هزینه زمان و عدم اطمینان را به مردم تحمیل کند. این سناریو همچنین می‌تواند برای مشاغلی که به خودرو وابسته‌اند، مانند تاکسی‌ها، وانت‌بارها و بخشی از ناوگان خدماتی، مشکل‌ساز شود.

در جمع بندی موفقیت یا ناکام ماندن سناریوی اول؛ این سناریو از نظر سیاسی و روانی کم‌ریسک‌تر، اما از نظر اجرایی و اقتصادی پرریسک است؛ مگر آنکه هم‌زمان با آن، سهمیه‌بندی بسیار دقیق و حمایت هدفمند از حمل‌ونقل عمومی و مشاغل وابسته به سوخت اجرا شود.

سناریوی دوم مربوط به سهمیه مشخص و بنزین مازاد با نرخ غیریارانه‌ای است. در این مدل، بخشی از مصرف هر خودرو در قالب سهمیه یارانه‌ای باقی می‌ماند و مصرف بالاتر از سهمیه با نرخی نزدیک‌تر به هزینه تأمین یا واردات عرضه می‌شود. این مدل از نظر اقتصادی شاید روشن‌ترین ابزار برای مدیریت تقاضا باشد. اولین مزیت این سناریو، حفظ حمایت از مصرفِ ضروری است و خانواری که در محدوده سهمیه مصرف می‌کند، همچنان از بنزین یارانه‌ای برخوردار می‌شود؛ اما کسی که مصرف بسیار بالاتری دارد، هزینه بیشتری پرداخت می‌کند. اما شاید بتوان گفت ایراد مهم در این سناریو، به مسئله عدالت مرتبط است. یک فرد ممکن است به دلیل شغلش ناچار باشد روزانه صدها کیلومتر رانندگی کند؛ فرد دیگری ممکن است مصرف بالایی داشته باشد اما استفاده او غیرضروری باشد. بنابراین صرفاً مقدار مصرف نمی‌تواند معیار کاملی برای تشخیص مصرف ضروری و غیرضروری باشد. از طرف دیگر، اگر نرخ مازاد به یکباره بسیار بالا تعیین شود، حتی با ثابت ماندن نرخ سهمیه‌ای، بازار می‌تواند افزایش قیمت را احساس کند. تجربه تصمیمات مربوط به سهمیه و نرخ بنزین در سال ۱۴۰۴ نشان داد دولت به سمت تفکیک بیشتر نرخ‌های یارانه‌ای از نرخ کارت اضطراری جایگاه‌ها حرکت کرده است؛ در مصوبه آذر ۱۴۰۴ نیز برای استفاده از کارت اضطراری جایگاه نرخ متفاوتی تعیین شد. بنابراین سناریوی دوم از نظر سیاست‌گذاری، بی‌سابقه نیست؛ اما اجرای آن نیازمند یک سیستم بسیار دقیق برای تعیین سهمیه، جلوگیری از تبعیض و حمایت از مشاغل وابسته به خودرو است.

در جمع بندی سناریوی دوم و میزان موفقیت و شکست آن باید گفت، سناریوی دوم از نظر اقتصادی، یکی از قابل‌دفاع‌ترین مدل‌ها برای مدیریت مصرف است؛ اما از نظر اجتماعی، اگر سهمیه و نرخ مازاد دقیق طراحی نشود، می‌تواند به احساس تبعیض و افزایش هزینه زندگی منجر شود.

اما سناریوی سوم از دو مدل دیگر متفاوت است. در این روش، بخشی از بنزین به حمل‌ونقل عمومی بر اساس پیمایش اختصاص داده می‌شود و بخش باقی‌مانده میان همه مردم توزیع می‌شود. منطق این ایده این است که یارانه بنزین نباید صرفاً به داشتن خودرو وابسته باشد. در وضعیت فعلی، فردی که خودرو ندارد، عملاً از یارانه بنزین سهم مستقیمی نمی‌برد؛ در حالی که مالک چند خودرو یا خودروی پرمصرف می‌تواند سهم بیشتری از یارانه انرژی دریافت کند. شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین مزیت این سناریو، عدالت توزیعی است. اگر بخشی از یارانه به صورت مستقیم یا اعتباری میان همه شهروندان توزیع شود، فرد بدون خودرو نیز از منابعی که پیش‌تر صرف یارانه سوخت می‌شد، سهم خواهد داشت. از سوی دیگر، اختصاص سهم مشخص به حمل‌ونقل عمومی بر اساس پیمایش می‌تواند به حمایت هدفمند از تاکسی‌ها، اتوبوس‌ها و سایر ناوگان عمومی کمک کند. این مدل در صورت اجرای درست، می‌تواند یک تغییر پارادایم باشد و به جای اینکه دولت به خودرو یارانه بدهد، به شهروند و جابه‌جایی ضروری یارانه می‌دهد.

**درس بزرگ آبان ۱۳۹۸؛ «شوک» از خود قیمت خطرناک‌تر است**

آبان ۱۳۹۸ مهم‌ترین تجربه تاریخی جمهوری اسلامی در زمینه اصلاح قیمت بنزین است. در ۲۴ آبان ۱۳۹۸، افزایش قیمت بدون اطلاع‌رسانی قبلی اعلام شد؛ قیمت بنزین سهمیه‌ای به ۱۵۰۰ تومان و قیمت آزاد به ۳۰۰۰ تومان رسید و گزارش‌ها از شکل‌گیری اعتراضات در شهرهای متعدد در همان ساعات اولیه خبر دادند. اهمیت تجربه ۹۸ فقط در مقدار افزایش قیمت نبود. زمان‌بندی، نحوه اطلاع‌رسانی و شرایط اقتصادی جامعه در تبدیل یک تصمیم اقتصادی به بحران اجتماعی نقش داشت. بنابراین وقتی سقاب اصفهانی تأکید می‌کند که دولت نباید مردم را غافلگیر کند، این حرف از منظر سیاست‌گذاری کاملاً قابل فهم است. تجربه آبان ۹۸ نشان داد تصمیمی که از نگاه دولت ممکن است یک اصلاح اقتصادی باشد، اگر بدون آماده‌سازی اجتماعی اجرا شود، می‌تواند به یک بحران اعتماد تبدیل شود و درس آبان ۹۸ را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد که «اصلاح قیمت بدون اصلاح اعتماد، بسیار پرهزینه است».

اما تجربه دی ماه ۱۴۰۴ از یک جهت حتی مهم‌تر است. اعتراضات اواخر دسامبر ۲۰۲۵ و دی ۱۴۰۴ اساساً از بحران اقتصادی، سقوط ارزش ریال و افزایش تورم آغاز شد. این اعتراضات از بازار تهران و در واکنش به فشارهای اقتصادی آغاز شد و به سرعت گسترش پیدا کرد. در همین دوره، تغییرات مربوط به نظام یارانه سوخت نیز به فشار اقتصادی خانوارها اضافه شده بود. گزارش الجزیره نیز اشاره می‌کند که در دسامبر ۲۰۲۵ یک سطح جدید در نظام یارانه سوخت ایجاد شد که عملاً قیمت بخشی از بنزین را افزایش داد؛ این اتفاق در شرایطی رخ داد که مردم هم‌زمان با تورم و سقوط ارزش پول ملی مواجه بودند.

بنابراین تفاوت مهم دی ۱۴۰۴ با آبان ۹۸ این است که در سال ۱۳۹۸، بنزین خودش به محرک اصلی یک شوک اجتماعی تبدیل شد؛ اما در دی ۱۴۰۴، مسئله بنزین در بستری از مشکلات بزرگ‌تر اقتصادی مانند تورم، کاهش قدرت خرید، سقوط ارزش ریال و بی‌اعتمادی اقتصادی قرار گرفت. این تفاوت برای سیاست‌گذار بسیار مهم است. جامعه امروز ممکن است افزایش قیمت بنزین را نه به عنوان یک تصمیم منفرد، بلکه به عنوان یک هزینه جدید روی مجموعه‌ای از هزینه‌های قبلی تلقی کند. به بیان دیگر، ممکن است دولت بگوید قیمت بنزین فقط یک بخش از اصلاحات است، اما خانوار بگوید این هم یک هزینه دیگر روی هزینه‌های قبلی است.

**چرا اجرای آزمایشی در کرمان یک هشدار جدی بود؟**

ماجرای اخیر کرمان و اجرای پایلوت یک سناریوی بنزینی، از این منظر اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، طرح عرضه بنزین با نرخ بسیار بالاتر در این استان اجرا شد اما پس از واکنش‌ها متوقف شد. این اتفاق یک پیام روشن برای دولت دارد و آن این است که جامعه نسبت به هرگونه تغییر در قیمت یا نحوه دسترسی به بنزین، حساسیت بسیار بالایی دارد. اجرای آزمایشی اگر بدون اطلاع‌رسانی قبلی و بدون مشخص بودن اینکه طرح دقیقاً چیست، چه کسانی مشمول آن هستند و قرار است چه اتفاقی برای سهمیه‌های فعلی بیفتد انجام شود، می‌تواند خود به ایجاد شایعه و اضطراب منجر شود. از این جهت، شاید یکی از مهم‌ترین درس‌های اجرای طرح آزمایشی در کرمان این باشد که پایلوت بودن به‌تنهایی برای کاهش ریسک کافی نیست؛ پایلوت باید برای مردم نیز قابل فهم و قابل پیش‌بینی باشد.

**دولت نباید چه کاری انجام دهد؟**

اگر هدف واقعاً اصلاح ناترازی بنزین است، به نظر می‌رسد چند مسیر پرریسک باید کنار گذاشته شود مانند شوک ناگهانی قیمتی، اجرای منطقه ای مبهم، انداختن بار اصلاحات فقط روی مصرف‌کننده، اصلاح قیمت بدون بسته جبرانی. تجربه آبان ۹۸ نشان داده که غافلگیری می‌تواند هزینه تصمیم را چند برابر کند. همچنین اگر قرار است طرحی در یک استان آزمایش شود، باید دقیقاً مشخص باشد که چه چیزی آزمایش می‌شود و چرا و وقتی خود دولت اذعان دارد خودروهای پرمصرف و سیاست‌های خودروسازی بخش مهمی از مسئله هستند، اصلاح نباید فقط به افزایش هزینه سوخت برای مردم خلاصه شود. در نهایت اینکه اگر قیمت سوخت افزایش پیدا کند، باید هم‌زمان برای تاکسی‌ها، وانت‌بارها، حمل‌ونقل عمومی و خانوارهای کم‌درآمد سازوکار حمایتی مشخص وجود داشته باشد.

**مسئله فقط «بنزین» نیست**

در مجموع، دولت با یک انتخاب ساده میان بنزین ارزان و بنزین گران روبه‌رو نیست. مسئله اصلی، انتخاب میان شیوه‌های مختلف توزیع هزینه ناترازی انرژی است. اگر دولت تولید را ثابت نگه دارد و مصرف را محدود کند، مردم هزینه آن را به شکل صف و کمبود خواهند پرداخت. اگر قیمت مصرف مازاد را بالا ببرد، بخشی از هزینه از طریق افزایش قیمت سوخت به مصرف‌کننده منتقل می‌شود.

اگر یارانه را از خودرو جدا و میان شهروندان توزیع کند، می‌تواند عدالت بیشتری ایجاد کند، اما با پیچیدگی اجرایی بالاتری مواجه خواهد شد و اگر هیچ اصلاحی انجام نشود، هزینه ناترازی از مسیر واردات، مصرف ذخایر و از دست رفتن منابع ارزی به اقتصاد کشور منتقل می‌شود. دیوان محاسبات نیز در دی ۱۴۰۴ درباره هزینه واردات بنزین گزارش متفاوتی از برخی ارقام مطرح‌شده از سوی دولت ارائه کرد و هزینه واردات تا پایان آذر را حدود ۱۸ میلیارد دلار اعلام کرد. بنابراین اصل مسئله واقعی است؛ اما واقعی بودن مسئله، هر نوع راه‌حلی را توجیه نمی‌کند.

تجربه آبان ۹۸ می‌گوید اصلاح بدون اقناع و اطلاع‌رسانی می‌تواند به بحران تبدیل شود. تجربه دی ۱۴۰۴ نیز نشان می‌دهد جامعه امروز در شرایطی قرار دارد که فشار اقتصادی انباشته شده و یک تصمیم جدید می‌تواند در کنار سایر مشکلات، اثر بسیار بزرگ‌تری ایجاد کند به همین دلیل، اگر قرار است اصلاح بنزین انجام شود، موفقیت آن فقط با این معیار سنجیده نمی‌شود که چند میلیون لیتر مصرف کاهش یافت. معیار مهم‌تر این است که آیا دولت توانسته هم‌زمان کاهش ناترازی، عدالت در توزیع هزینه و اعتماد عمومی را حفظ کند؟اگر یکی از این سه ضلع حذف شود، حتی یک طرح اقتصادی از نظر فنی درست نیز ممکن است از نظر اجتماعی شکست بخورد.

# ۱۰هزار مسکن استیجاری برای بازار میلیونی مستأجران؛سهم تهران چقدر است؟

درحالی وزارت راه از تحویل ۲ماهه مسکن استیجاری تهران ومشهد خبر داده که سهم این شهرها از ۱۰ هزار واحد مشخص نیست.

«رضا فرهادزاده» مدیرکل دفتر طرح‌ریزی و پایش مسکن وزارت راه و شهرسازی اخیراً با اشاره به برنامه این وزارتخانه برای تأمین مسکن استیجاری در دو کلان‌شهر تهران و مشهد، گفته است: بستر ثبت‌نام متقاضیان آماده شده است و تلاش می‌کنیم ثبت‌نام مسکن استیجاری را با حداکثر ظرفیت ممکن تا پیش از هفته دولت آغاز کنیم.

وی با بیان اینکه تهران و مشهد به‌دلیل نیاز انباشته و ضرورت مداخله در بازار مسکن استیجاری در اولویت قرار دارند، افزود: پس از ثبت‌نام اولیه، تقاضاها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و متقاضیان بر اساس معیارهای مشخص، اولویت‌بندی و به افراد واجد شرایط معرفی می‌شوند.

وی ادامه داد: با توجه به تعداد بالای متقاضیان، به‌ویژه در تهران و مشهد، طبیعی است که تعداد ثبت‌نام‌ها بیشتر از تعداد واحدهای قابل واگذاری باشد و به همین دلیل فرآیند استحقاق‌سنجی و اولویت‌بندی انجام خواهد شد.مدیرکل دفتر طرح‌ریزی و پایش مسکن وزارت راه و شهرسازی با اشاره به زمان‌بندی اجرای این طرح گفت: فرآیند استحقاق‌سنجی حدود یک ماه به‌طول می‌انجامد و پس از آن، متقاضیان واجد شرایط به کارگزاران معرفی می‌شوند تا مراحل بازدید از پروژه‌ها، انتخاب واحد و در نهایت تحویل کلید انجام شود.

وی تصریح کرد: برآورد ما این است که کل فرآیند از زمان ثبت‌نام اولیه تا تحویل واحد مسکن استیجاری حدود دو ماه زمان ببرد.

خردادماه امسال فرزانه صادق وزیر راه و شهرسازی با اشاره به مصوبه شورای عالی مسکن گفته بود: بر این اساس اجرای طرح مسکن استیجاری که سال‌ها مغفول مانده بود، دوباره فعال شد و در گام نخست ساخت ۱۰ هزار واحد تعریف شد. اگرچه هنوز این هدف به‌طور کامل محقق نشده، اما روند اجرایی آن آغاز شده است.

وی افزود: تاکنون حدود نیمی از تعهدات تعیین‌شده از سوی شورای عالی مسکن در مسکن استیجاری محقق شده است. همچنین بانک مسکن همکاری مؤثری در پیشبرد این طرح داشته و واحدهای ساخته‌شده می‌توانند وارد چرخه عرضه مسکن استیجاری شوند.

به گزارش تسنیم، با وجود گذشت حدود دو ماه از اعلام جزئیات مسکن استیجاری، هنوز آمار دقیقی از تعداد واحدهای مسکن استیجاری محقق‌شده، واحدهای آماده واگذاری و سهم تهران و مشهد از این واحدها اعلام نشده است. این در حالی است که ثبت‌نام متقاضیان قرار است پیش از هفته دولت آغاز شود و طبق اعلام وزارت راه و شهرسازیکل فرآیند از ثبت‌نام تا تحویل واحد نیز حدود دو ماه زمان خواهد برد.

ابهام درباره ظرفیت واقعی طرح زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم قرار است فقط ۱۰ هزار واحد مسکن استیجاری در کشور، آن هم در شرایطی که تهران و مشهد به‌عنوان دو کانون اصلی اجرای طرح انتخاب شده‌اند، پاسخگوی بخشی از تقاضای انباشته بازار اجاره باشد. حتی اگر تمام ۱۰ هزار واحد تعیین شده به مرحله بهره‌برداری برسد، این تعداد در مقایسه با بیش از ۷ میلیون خانوار مستاجر رقم محدودی محسوب می‌شود و مشخص نیست چه تعداد از این واحدها در تهران و مشهد عرضه خواهد شد.

خبر

## افزایش ۷ برابری آمار تجرد قطعی در کشور / وجود ۱۲ میلیون جوان در سن ازدواج

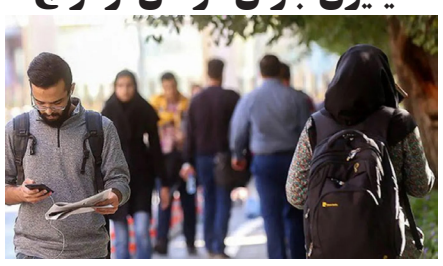

معاون بهداشت وزارت بهداشت با بیان اینکه تعداد جمعیت مجرد قطعی کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است، گفت: تعداد جمعیت مجرد قطعی نسبت به دو دهه گذشته هفت برابر افزایش یافته است.

دکتر علیرضا رئیسی در حاشیه همایش بزرگداشت روز جهانی جمعیت و در جمع خبرنگاران اظهار کرد: بسیاری از کشورهای دنیا با مشکل کاهش نرخ باروری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. شرایط به نحوی است که قرن بیست و یکم به عنوان کاهش باروری کشورها قلمداد می‌شود.

او با بیان اینکه کاهش رشد جمعیتی را طی دو تا سه دهه گذشته تجربه کرده‌ایم، توضیح‌داد: عوامل متعددی در کاهش رشد جمعیت نقش دارند که فرهنگ و باورها از دلایل کاهش رشد جمعیتی به حساب می‌آید.

معاون وزیر بهداشت در ارتباط با کاهش ازدواج‌ها گفت: بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاهش تعداد ازدواج نسبت به جوانانی که در سن ازدواج قرار دارند، تجربه می‌کنیم. آمار و ارقام نشان می‌دهد که حدود ۱۲ میلیون جوان در سن ازدواج داریم و بنابراین تسهیلات ازدواج می‌بایست برای این افراد فراهم شود. اعداد نشان می‌دهد که یک میلیون و ۲۰۰ هزار جوان در کشور حضور دارند که سن ازدواج آنها در حال سپری شدن است و مجرد قطعی به حساب می‌آیند.

رئیسی درباره مجردان قطعی گفت: زنان و مردانی که مجرد قطعی به حساب می‌آیند، سن آنها برای زنان و مردان به ترتیب ۴۵ و ۵۰ سال است.او با بیان اینکه افزایش جمعیت مجردان قطعی را تجربه می‌کنیم، تصریح کرد: تعداد جمعیت مجرد قطعی کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است و تعدادی افرادی که در سن تجرد قطعی قرار دارند نسبت به دو دهه گذشته حدود ۷ برابر افزایش یافته است.

رئیسی ادامه داد: آمار و ارقام مرتبط با مجردان قطعی از ضرورت رفع موانع ازدواج و تسهیل ازدواج برای جوانان حکایت می‌کند. بنابراین، مؤلفه‌های اقتصاد، مسکن و امنیت شغلی می‌بایست نسبت به سایر مؤلفه‌ها بیشتر در کانون توجه قرار گیرند.

## تنش آبی در ۱۲ استان با جمعیت ۴۰ میلیونی/ وضعیت ذخیره سدها خوب نیست!

معاون مجامع شرکت مادر تخصصی مدیریت منابع آب از تنش آبی در ۱۲ استان با جمعیت ۴۰ میلیونی خبر داد. مهدی دانشگر در مراسم تکریم و معارفه مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای خراسان رضوی اظهارکرد: قانون برنامه هفتم توسعه نباید از دستور کار خارج شود زیرا در این برنامه تمام آرزوهای حوزه آب کشور لحاظ شده است.

معاون مجامع، توسعه مدیریت و پشتیبانی شرکت مادر تخصصی مدیریت منابع آب ایران خاطرنشان کرد: ۱۲ استان با ۴۰ میلیون نفر جمعیت در کشور دچار تنش آبی است خراسان رضوی هم از جمله استان‌های درگیر تنش آبی است و به رغم پرشدگی ۵۸ درصدی مخازن سدهای کشور متاسفانه حجم ذخیره آبی سدهای مشهد از جمله دوستی تنها سه درصد است.دانشگر افزود: در ایام جنگ همکاران صنعت آب و برق تلاش بی‌وقفه‌ای برای خدمت به مردم و میهن داشتند که ارزشمند و قابل تقدیر است ،اثربخشی وکارآیی در شرایط جنگی نیز مورد تاکید است و تحت هیچ شرایطی نباید خدمت را متوقف کند.

## فوک‌های خزری یکی پس از دیگری تلف می‌شوند؛ تلفات به ۲۵ قلاده رسید

لاشه دو قلاده فوک خزری در سواحل شهرستان بهشهر(میانکاله) و محمودآباد کشف شد. روح‌الله اسماعیلی، معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی اداره‌کل حفاظت محیط زیست مازندران، در تشریح وضعیت لاشه‌های مکشوفه اظهار داشت: با احتساب لاشه‌های مشاهده شده در سواحل میانکاله و محمودآباد مجموع آمار تجمعی تلفات ثبت شده در سواحل استان از ابتدای سال جاری تاکنون به ۲۵ قلاده رسید.

وی درباره اقدامات صورت گرفته افزود: با بررسی کارشناسان اعزامی به محل مشخص شد که به دلیل گذشت زمان قابل توجه از مرگ این دو قلاده فوک، لاشه‌ها در وضعیت فساد پیشرفته قرار داشتند. لذا با توجه به شرایط فیزیکی لاشه‌ها، امکان کالبدگشایی و نمونه‌برداری علمی میسر نبود و بر همین اساس، با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی و نظارت کارشناسان، عملیات دفن بهداشتی لاشه‌ها جهت جلوگیری از هرگونه آلودگی احتمالی محیطی انجام گرفت.

استانها

## قرارگاه حجاب و عفاف در قزوین تشکیل می شود

**قزوین – خبر نگار نسیم:** نماینده ولی فقیه و امام جمعه قزوین از آغاز فعالیت قرارگاه حجاب و عفاف در قزوین خبر داد .

حجت‌الاسلام حسین مظفری در نشست خبری به مناسبت گرامیداشت روز خبر نگار با تاکید بر این نکته که همه باید در گفتار و رفتار رضایت خداوند متعال را لحاظ کنیم افزود : مقابله با ترویج بی‌حیایی، بی‌حجابی و بی‌عفتی نیازمند ورود مناسب، برنامه‌ریزی‌شده و پرهیز از ایجاد اختلاف و درگیری در جامعه است.

وی با اشاره به اهداف دشمن در ترویج بی‌حیایی و بی‌حجابی اظهار کرد: دشمن تلاش می‌کند جوانان را از آرمان‌های ملی و دینی دور کرده و از سوی دیگر از این موضوع برای ایجاد اختلاف و نزاع میان مردم استفاده کند؛ بنابراین باید با برنامه و به‌صورت هوشمندانه با این مسئله برخورد کرد.

امام جمعه قزوین افزود: برگزاری جلساتی با حضور حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر از فعالان این حوزه، عمدتاً بانوان باتجربه، زمینه تشکیل قرارگاه حجاب و عفاف را فراهم کرد و نخستین جلسه این قرارگاه امروز برگزار می‌شود.

وی با تأکید بر ضرورت استمرار فعالیت این قرارگاه گفت: اقدامات نباید مقطعی و احساسی باشد، بلکه باید با برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و به‌صورت تدریجی، معقول و منطقی دنبال شود.حجت‌الاسلام مظفری همچنین درباره پرداختن نماز جمعه به مسائل استانی گفت: در هفته‌های مختلف موضوعاتی مانند معادن طارم، مسکن ملی و آب کشاورزی از تریبون نماز جمعه مطرح و مطالبات مردم به مسئولان منتقل شده است.

وی از اصحاب رسانه خواست با انعکاس مطالب نماز جمعه، در رساندن دغدغه‌های مردم به مسئولان و تقویت ارتباط میان جامعه و مسئولان نقش‌آفرینی کنند .

وی با بیان این مطلب که اگر نماز جمعه قلب فرهنگی شهر است، این خون باید به همه اعضای جامعه و استان برسد. تاکید کرد :برای خطبه های نماز جمعه هر هفته ساعت ها وقت گذاشته می شود و مسائل مهم استان مورد بررسی قرار میگیرد سپس از طریق تریبون نماز جمعه به مردم اطلاع رسانی می کردد .شایان ذکر است ؛ در این دیدار دوستانه خبرنگار نیز به بیان دیدگاهها ، مشکلات و راهکارهای بررسی مسائل مهم استان و خبرنگاران استان پرداختند .

### در راستای توسعه دیپلماسی شهری ایران و ارمنستان

# لاهیجان و سیسیان ارمنستان خواهرخوانده شدند

تفاهم‌نامه خواهرخواندگی شهرهای لاهیجان و سیسیان ارمنستان با هدف گسترش تعاملات فرهنگی، گردشگری، اقتصادی و مدیریت شهری، با حضور سفیر جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان و جمعی از مسئولان دو کشور در شهر سیسیان ارمنستان به امضا رسید.این تفاهم‌نامه با حضور مسئولان دو کشور، به امضای رضا زنده‌دل، شهردار لاهیجان و هووست آراکلیان، شهردار سیسیان رسید.در این مراسم، خلیل شیرغلامی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان، مرتضی عابدین، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در کاپان ارمنستان، ابراهیم خوشحال، رئیس شورای اسلامی شهر لاهیجان و یونس رنجکش، مدیرکل سرمایه‌گذاری استانداری گیلان نیز حضور داشتند.خلیل شیرغلامی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان، در این مراسم در سخنانی گفت: پیمان خواهرخواندگی لاهیجان و سیسیان فرصتی در ارتقای روابط دو کشور ایران و ارمنستان است.وی بر اهمیت توسعه ارتباطات میان شهرهای دو کشور و استفاده از ظرفیت‌های شهری برای تقویت مناسبات ایران و ارمنستان تأکید کرد.در ادامه این مراسم، هووست آراکلیان، شهردار سیسیان نیز با اشاره به اهمیت انعقاد پیمان خواهرخواندگی میان دو شهر، این توافق را زمینه‌ای برای گسترش ارتباطات و همکاری‌های مشترک میان لاهیجان و سیسیان دانست.وی با تأکید بر ظرفیت‌های موجود در دو شهر، بر اهمیت استمرار ارتباط میان مدیران شهری، مردم و نهادهای محلی تأکید کرد و خواهرخواندگی لاهیجان و سیسیان را فرصتی برای آشنایی بیشتر دو ملت با ظرفیت‌های فرهنگی، گردشگری و اقتصادی یکدیگر عنوان کرد.رضا زنده‌دل، شهردار لاهیجان، در این مراسم با اشاره به ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و گردشگری این شهر اظهار کرد:لاهیجان دارای مکان‌های مهم فرهنگی، اقتصادی و گردشگری است و جایگاه ویژه‌ای در استان گیلان دارد.

وی اضافه کرد: لاهیجان پایتخت چای ایران است و در یونسکو ثبت ملی شده است و عروس شهرهای گیلان است.

**هدف ما از این خواهرخواندگی، تبادل تجربه بین مدیران شهری و ارتقای سطح تعاملات مردم، هنرمندان، دانشگاهیان، فرهیختگان و نهادهای محلی است که می‌تواند در رونق گردشگری و اقتصادی دو شهر نقش مهمی داشته باشد.**

وی افزود: لاهیجان به نام شهر بامبو و ابریشم شناخته می‌شود و در این صنعت نقش بسزایی داشته است.زنده دل گفت: لاهیجان به دلیل زیبایی‌های منحصر به فرد، سالانه میزبان گردشگران ایرانی و خارجی است و مقصد مهم گردشگری شمال ایران به شمار می‌رود.

وی افزود: سیسیان در جنوب کشور ارمنستان با تاریخ کهن، به عنوان یکی از مقاصد گردشگری است. جایگاه این کشور با توجه به موقعیت آن در معادلات قفقاز مهم است.

شهردار لاهیجان اضافه کرد: ما معتقد هستیم خواهرخواندگی این دو شهر باعث معرفی افزون‌تر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دو شهر در منطقه خواهد شد.وی گفت: هدف ما از این خواهرخواندگی، تبادل تجربه بین مدیران شهری و ارتقای سطح تعاملات مردم، هنرمندان، دانشگاهیان، فرهیختگان و نهادهای محلی است که می‌تواند در رونق گردشگری و اقتصادی دو شهر نقش مهمی داشته باشد.زنده دل افزود: امیدوارم این پیوند خواهرخواندگی در جهت تحکیم روابط دو شهر و دو کشور، جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان، مؤثر واقع شود.شهردار لاهیجان در پایان سخنان خود از مهمان‌نوازی شهردار، مدیران شهری و مردم سیسیان قدردانی کرد.در پایان این مراسم، پیمان خواهرخواندگی شهرهای لاهیجان و سیسیان به امضای رضا زنده‌دل، شهردار لاهیجان و هووست آراکلیان، شهردار سیسیان رسید و دو شهر بر توسعه همکاری‌ها و تعاملات مشترک در حوزه‌های مختلف تأکید کردند.از دیگر بخش‌های این مراسم، بازدید مسئولان و مهمانان از غرفه‌های نمایشگاه فرهنگی، صنایع‌دستی و سوغات دو کشور ایران و ارمنستان بود که در حاشیه این برنامه برپا شده بود. در این نمایشگاه، بخشی از ظرفیت‌ها و محصولات فرهنگی، صنایع‌دستی و سوغات دو کشور به نمایش گذاشته شد.

# فلاحی از پاک‌دستی تا توسعه ایلام؛ راه‌آهن، ورزش و بانوان خبرنگار در صدر مطالبات

سارا فلاحی، نماینده مردم ایلام در مجلس شورای اسلامی، در نشستی صمیمانه با بانوان فعال رسانه‌ای استان، ضمن تشریح کارنامه چهارساله خود با تأکید بر «ساده‌زیستی» و «پاک‌دستی»، از آمادگی برای حضور در عرصه‌های کلان مدیریتی سخن گفت. وی در این دیدار با رد شایعات مربوط به رانت‌های خانوادگی، توسعه زیرساخت‌های ریلی ایلام، حمایت از ورزشکاران و پیگیری بیمه بانوان خبرنگار را از مهم‌ترین اولویت‌های کاری خود در مسیر عدالت اجتماعی برشمرد.

### عبور از فیلتر پاک‌دستی؛ از رد رشوه نفتی تا زندگی بی‌تکلف

به گزارش خبرنگار ما، سارا فلاحی در مقدمه سخنان خود با مرزبندی میان مسئولیت عمومی و منافع شخصی، بر دوری از تجملات اداری تأکید کرد. وی با افشای تلاش یک شرکت بزرگ نفتی برای تطمیع وی از طریق کارت‌های هدیه، تصریح کرد: «برای حفظ شرافت مردم و استقلال رأی خود، قاطعانه در برابر این پیشنهادها ایستادم. کارنامه مالی من شفاف است و هیچ نقطه تاریکی از رانت یا امتیازگیری شخصی در آن وجود ندارد.»

وی همچنین افزود که دوری از ضیافت‌های مجلل رسمی، آگاهانه و برای حفظ نزدیکی معیشتی با توده مردم بوده است؛ فاکتوری که به گفته او، زیربنای اعتماد برای ورود به رقابت‌های بزرگ‌تری همچون انتخابات ریاست‌جمهوری در آینده خواهد بود.

### راه‌آهن؛ کلید قفل توسعه متوازن ایلام

نماینده ایلام در بخش دیگری از این نشست، به چالش‌های زیرساختی استان پرداخت و پروژه «راه‌آهن ایلام» را مطالبه‌ای حیاتی خواند. فلاحی با اشاره به محرومیت تاریخی استان از شبکه ریلی، اظهار داشت: «بدون اتصال به شبکه راه‌آهن سراسری، سخن گفتن از توسعه متوازن و کاهش محرومیت در ایلام، ادعایی غیرواقعی است. پیگیری این پروژه در تمامی مذاکرات سطوح ملی، به عنوان یک اولویت غیرقابل تغییر دنبال شده است.»

### حمایت عملیاتی از ورزش و استعدادهای جوان

فلاحی که خود سوابق ورزشی و کوهنوردی را در کارنامه دارد، نگاه به این حوزه را فراتر از شعار دانست و گفت: «ورزش ضامن نشاط اجتماعی و تبلور توانمندی‌های جوانان ایلام است. ساماندهی وضعیت مالی باشگاه‌ها و بهبود زیرساخت‌های ورزشی استان را نه به عنوان یک فعالیت جانبی، بلکه به عنوان یک وظیفه اجتماعی در رایزنی‌های ملی پیگیری کرده‌ام.»

### امنیت شغلی بانوان رسانه در گرو حمایت استانداری

بخش ویژه‌ای از این نشست به مطالبات صنفی خبرنگاران اختصاص داشت. فلاحی نقش بانوان رسانه‌ای را در آگاهی‌بخشی به جامعه «حیاتی» توصیف کرد و با اشاره به چالش‌های مضاعف این قشر، تصریح کرد: «امنیت شغلی و حق بیمه، کمترین حق بانوان خبرنگار است. در صورت تایید و حمایت استاندار ایلام، آمادگی کامل دارم تا در سطح ملی برای حل مشکل بیمه‌ای و تامین پشتوانه‌های قانونی برای این عزیزان اقدام کنم.»

### پاسخ به حواشی؛ شفافیت، مرز میان واقعیت و شایعه

این عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در پایان، در واکنش به برخی ادعاها پیرامون استخدام‌های فامیلی، این مسائل را تخریب‌های انتخاباتی دانست و خاطرنشان کرد: «هیچ‌یک از اعضای درجه‌یک خانواده من با رانت در دستگاهی استخدام نشده‌اند. نهادهایی مانند بنیاد شهید و راه و شهرسازی باید مدارک استخدامی خود را به‌طور شفاف ارائه دهند تا حقیقت آشکار شود.

**ایلام خبرنگار نسیم**

استانها

## تعیین تکلیف سینما هجرت و بازگشایی مسیر تهران قدیم از مطالبات مهم کرج است

رئیس کمیسیون فرهنگی، ورزشی و اجتماعی شورای اسلامی شهر کرج با اشاره به سال‌ها بررسی وضعیت سینما هجرت، گفت: تعیین تکلیف این پروژه و تصمیم‌گیری درباره آن می‌تواند به حل یکی از مطالبات قدیمی شهر و بازگشایی مسیرهای مهم شهری کمک کند.حسین سعیدی‌سیرایی در جلسه کمیسیون برنامه و بودجه و در جریان بررسی وضعیت سینما هجرت اظهار کرد: موضوع سینما هجرت در ادوار مختلف شورا و شهرداری و همچنین با حضور حوزه هنری بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته و جلسات متعددی در این خصوص برگزار شده است.وی افزود: در دوره پنجم شورای شهر، این موضوع به‌صورت جدی بررسی شد و با توجه به کاربری فرهنگی زمین، پس از جلسات مشترک شهرداری، حوزه هنری و کمیسیون فرهنگی، جمع‌بندی‌هایی درباره جانمایی تئاتر شهر و اختصاص بخشی از زمین به فعالیت‌های فرهنگی انجام شد.رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر کرج با اشاره به دیدگاه حوزه هنری گفت: حوزه هنری از ابتدا بیشتر به دنبال مشارکت و سرمایه‌گذاری در ساخت سینما بوده و حتی اعلام کرده در صورت تأمین منابع مالی، خود اقدام به خرید زمین و ساخت پروژه خواهد کرد.سعیدی‌سیرایی تصریح کرد: هدف اصلی مدیریت شهری از پیگیری این موضوع، تعیین تکلیف سینما هجرت و بازگشایی یکی از معابر مهم و ورودی‌های اصلی شهر است، اما لازم است آثار و پیامدهای اجرای طرح بر بافت قدیمی شهر نیز به‌طور دقیق بررسی شود.وی ادامه داد: برای تصمیم‌گیری نهایی باید جلسات کارشناسی با حضور سازمان فرهنگی، کارشناسان و در صورت نیاز نمایندگان حوزه هنری برگزار شود تا ابعاد مختلف موضوع روشن شود.عضو شورای شهر کرج با اشاره به عملکرد شورای ششم گفت: در این دوره پروژه‌های مهمی مانند بزرگراه شهید سلیمانی، مصلی و همچنین تئاتر شهر به نتیجه رسیده و این شورا در پیشبرد طرح‌های بزرگ شهری موفق عمل کرده است.سعیدی‌سیرایی بیان کرد: تعیین تکلیف سینما هجرت از مطالبات قدیمی شهر است و می‌تواند با تصمیم‌گیری درست، هم به توسعه فرهنگی و هم به بهبود وضعیت شهری کمک کند.**خبرنگار البرز**

---

**آگهی موضوع ماده قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۱۱۰۱۷۳۳۲ مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبت ملک صومعه سرا تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی زینب مسرور گوراب زرمخی به شماره شناسنامه ۳۱۲ صادره از صومعه سرا فرزند محمود در ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر اعیان احداثی بمساحت ۹۴۷/۲ متر مربع پلاک فرعی ۲۰۷۴ از ۸۸ اصلی واقع در قریه گوراب زرمیخ مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰۹ بخش ۲۲ گیلان محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود چنانچه اشخاصی نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی بشرح مذکور اعتراض داشته باشد می توانند از تاریخ اولین انتشار آگهی بمدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است و رسید در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض مدت مذکور طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۲۶
م الف: ۹۱۰/۲۸۷۵ شماره شناسه: ۲۲۳۶۹۴۹
رئیس ثبت اسناد و املاک صومعه سرا- رضا خانجانی

**********

**آگهی موضوع ماده قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۱۱۰۱۷۴۳۳ مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۷ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبت ملک صومعه سرا تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی زینب مسرور گوراب زرمخی به شماره شناسنامه ۳۱۲ صادره از صومعه سرا فرزند محمود در ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر اعیان احداثی بمساحت ۵۷۴/۳ متر مربع پلاک فرعی ۲۰۷۵ از ۸۸ اصلی واقع در قریه گوراب زرمیخ مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰۹ بخش ۲۲ گیلان محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود چنانچه اشخاصی نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی بشرح مذکور اعتراض داشته باشد می توانند از تاریخ اولین انتشار آگهی بمدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. شناسه آگهی: ۲۲۴۳۹۰۹ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵،۰۵،۲۶

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵،۰۶،۱۱ علیرضا حاج محمدی
رئیس ثبت اسناد و املاک

از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است و رسید در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض مدت مذکور طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۲۶
م الف: ۹۱۰/۲۸۷۴ شماره شناسه: ۲۲۳۶۹۳۲
رئیس ثبت اسناد و املاک صومعه سرا- رضا خانجانی

**********

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

فاقد سند رسمی اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۰۴۰۰۷۱۴۸ مورخه ۱۴۰۵/۰۴/۰۷ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی رودبار تصرفات سیامک افتخاری مفرد فرزند امیرحسین مورد تایید قرار گرفت.- ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۱۵۹/۷۰ متر مربع ، به شماره پلاک فرعی ۴۰۸ مجزی از پلاک ۱۲۲ اصلی ۶۰ واقع در گردویشه بخش ۱۷ گیلان از مالکیت شریفعلی شریفی سیبنی و غیره به آدرس شهرستان رودبار - گردویشه محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۵/۱۲

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ م الف: ۸۳۹
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رودبار-انوش اکبری

**********

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

فاقد سند رسمی اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۰۴۰۰۷۴۲۲ مورخه ۱۴۰۵/۰۴/۱۰ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی رودبار تصرفات هانی محمدی دوگاه فرزند فتحعلی مورد تایید قرار گرفت.- ششدانگ یک قطعه زمین مشجر به مساحت ۱۳۲/۳۰ متر مربع ، به شماره پلاک فرعی ۱۲۲۲ مجزی از پلاک ۲۴۵ سنگ اصلی ۱ واقع در دوگاهه بخش ۱۷ گیلان از مالکیت احمد رحیمی و غیره به آدرس شهرستان رودبار - دوگاهه محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۵/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۵/۲۶

م الف: ۸۳۸ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رودبار-انوش اکبری

**********

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

فاقد سند رسمی اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۰۴۰۰۸۴۷۷ مورخه ۱۴۰۵/۰۴/۲۱ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی رودبار تصرفات کریم اله محمودی دالکردی فرزند عباس مورد تایید قرار گرفت. - ششدانگ یک قطعه زمین مشجر به مساحت ۳۰۵/۳۰ متر مربع ، به شماره پلاک فرعی ۷۲۶ مجزی از پلاک ۱۸۱ اصلی ۶ واقع در دالکرده بخش ۱۸ گیلان از مالکیت عباس محمودی دالکدره و غیره به آدرس شهرستان رودبار - دالکدره محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۵/۱۲

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ م الف: ۸۳۷
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رودبار-انوش اکبری

**********

**حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان**

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بالا معارض شرکت شاهان دیزل خودرو هیرکان بشماره ملی ۱۴۰۱۴۶۷۷۱۶۳ متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۳۳۶ در ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۱۴۸۹،۰۴ متر مربع از پلاک ۳ - اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ شماره شناسه: ۲۲۳۵۹۱۴
رئیس ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - سید عیسی میرکاظمی

**********

**اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کلاچای آگهی موضوع ماده ۲ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۸۰۲۰۰۰۳۷۸۸ مورخ ۱۴۰۵/۳/۱۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاچای تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای بابک زاهدی فرزند پرویز به شماره شناسنامه ۴۵۱ صادره از تهران به شماره ملی ۰۰۵۲۳۷۰۹۷۶ در ششدانگ یک قطعه زمین مشجر مشتمل بر بنا به مساحت ۵۸۷/۳۶ متر مربع مساحت ۵۶۱/۵۴ متر مربع دارای کاربری مسکونی و مساحت ۷/۳۲ متر مربع کاربری کشاورزی و زراعی - باغات مساحت ۱۸/۵ متر مربع معبر می باشد ) به پلاک ۳۰۷ فرعی از ۱۶۰ اصلی واقع در قریه چماقستان بخش ۲۹ گیلان خریداری شده از مورد نسق مالک رسمی آقای علی اصغر فرج زاده بی بالان نسق زارعی شماره ۱۹۴۸۹ مورخ ۵۱/۳/۱۵ دفترخانه ۶۶ کلاچای ) محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند و می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۲۶

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۶/۱۰شناسه آگهی: ۲۲۵۱۰۱۳
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کلاچای - نادر عیوضی صالح

**********

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۰۲۳۰۰۰۸۱۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی اداره ثبت اسناد و املاک مرکزی اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض در صفحه ۴۷۲ دفتر ۸ املاک میزان هفت و چهار پنجم حبه مشاع از ۷۲ حبه ششدانگ و در صفحه ۲۱۱ دفتر ۶۸ املاک میزان هفت و شش دهم حبه مشاع از ۷۲ حبه ششدانگ پلاک فوق سابقه ثبت دارد و سند مالکیت صادر شده که بموجب سند انتقال شماره ۱۱۹۶۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۰۷/۲۴ دفترخانه ۷۲ اصفهان هر دو مورد ثبت جمعا پانزده و چهار دهم حبه مشاع به آقای مرتضی عابدینی زاده انتقال قطعی یافته لذا مالکیت آقای مرتضی عابدینی زاده به شناسنامه شماره ۱۸۷۹ کدملی ۱۲۸۶۵۴۷۲۷۱ صادره از اصفهان فرزند عباس نسبت به ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۲۰.۳۶ متر مربع مفروزی از پلاک شماره فرعی از ۷۶۲ اصلی واقع در اصفهان بخش ۳ اداره ثبت اسناد و املاک مرکزی اصفهان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند و می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۲۶

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۶/۱۰شناسه آگهی: ۲۲۵۲۴۰۴
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک مرکزی اصفهان - سیداسداله موسوی

**********

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۱۶۰۰۸۱۲۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمود آباد تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای محسن آقائی کورعباسلو فرزند حیدر بشماره شناسنامه ۱۰۱۵۲ صادره از اردبیل ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی کاربری کشاورزی به مساحت ۲۲۵۳ متر مربع پلاک ۴۲۸ فرعی از ۳۴ اصلی بخش ۱۱ واقع در جوراکلا خریداری از مالک رسمی آقای علی اکبر خانلری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۱۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۲۶ شماره شناسه: ۲۲۴۰۹۸۳
رئیس ثبت اسناد و املاک محمود آباد - مهدی آزاد

**********

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۱۶۰۰۳۵۲۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمود آباد تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم ساره شیرزاد فرزند حسین بشماره شناسنامه ۹۲۶ صادره از بابلسر ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۷۰،۰۵ متر مربع پلاک ۴۸۷۹ فرعی از ۳۶ اصلی بخش ۲ واقع در سرخرود خریداری از مالک رسمی آقای حبیب اله جعفر قلی زاده محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۱۱

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۲۶
شماره شناسه: ۲۲۴۰۹۸۴
رئیس ثبت اسناد و املاک محمود آباد - مهدی آزاد

**********

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۵

روزنامه نسیم
www.nasimnews.com
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: ابراهیم بهمنی جلالی
لیتوگرافی و چاپ شاخه سبز قم
تلفن تماس: ۳۳۸۵۵۰۰۳ – تلفکس: ۳۳۸۵۵۰۰۲
آدرس: خیابان شهدا– نبش خیابان پاستور
سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و ورزشی
دوشنبه ۲۶مرداد ۱۴۰۵ –۴ربیع الاول ۱۴۴۸ –۱۷آگوست ۲۰۲۶ – شماره ۷۸۱۴
nasimgilan۷۶@yahoo.com

دوشنبه ۲۶مرداد ۱۴۰۵
اذان صبح : ۰۴:۳۱
طلوع آفتاب : ۰۵:۴۷
اذان ظهر : ۱۲:۰۷
غروب آفتاب : ۱۸:۲۸
اذان مغرب : ۱۸:۴۷
نیمه شب : ۲۳:۲۵

آفتابی

# اختلاف در تیم ترامپ بر سر جنگ ایران؛ ونس اهداف آمریکا را تغییر داد؟

درحالیکه جنگ ایران و آمریکا وارد ششمین ماه خود شده است، فهرست اهداف آمریکا به‌طور آشکاری تغییر کرده و محدودتر شده است. آرون بلک، تحلیلگر سی ان ان، در یادداشتی نوشت: «جی‌دی ونس و تیم ترامپ همچنان در قبال ایران، معیارها و اهداف را تغییر می‌دهند.»

به گزارش فرارو به نقل از سی ان ان، وی در این یادداشت خاطرنشان کرد: «یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دولت ترامپ برای بیرون کشیدن خود از مناقشه با ایران، فهرست اهداف بسیار سخت‌گیرانه و مطلق‌گرایانه‌ای است که دونالد ترامپ و تیمش تعیین کرده بودند. این اهداف شامل تسلیم کامل ایران، تغییر رژیم، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و پایان دادن به حمایت تهران از گروه‌های نیابتی‌اش در خاورمیانه (مانند حزب‌الله) بود. درحالیکه جنگ ایران و آمریکا وارد ششمین ماه خود شده است، فهرست اهداف آمریکا به‌طور آشکاری تغییر کرده و محدودتر شده است. به نظر می‌رسد جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، اخیرا این اهداف را به شکلی قابل‌توجه تعدیل کرده است؛ اقدامی که جدیدترین نشانه از احتمال آمادگی دولت برای پذیرش شرایطی کمتر و شاید حتی بسیار کمتر از اهداف اولیه است.» بلک همچنین یادآور شد: «ونس روز پنج‌شنبه در برنامه فاکس‌نیوز، در پاسخ به پرسشی درباره چگونگی پایان یافتن این مناقشه، دو هدف را مطرح کرد. او گفت: «هدف، تضمین تداوم عرضه نفت و گاز کشورهای حوزه خلیج [فارس] به اقتصاد جهانی است تا ثبات قیمت انرژی حفظ شود.» و افزود: «این هدف اول است: ارزان نگه داشتن نفت و گاز برای آمریکایی‌ها در سراسر کشور.» او در ادامه افزود: «و سپس، بدیهی است که هدف دوم، تضمین این نکته است که ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نیابد.» این فهرستِ اهداف پیشین دولت آمریکا نیست؛ و اولویتی که ونس برایَ آن‌ها قائل شده، جالب‌توجه است. روز جمعه، وقتی از کارولین لیویت، سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید، درباره اظهارات ونس سؤال شد، او تأکید کرد که «هر دو هدف برای رئیس‌جمهور به یک اندازه اهمیت دارند.» »

در ادامه این یادداشت آمده است: «دولت آمریکا تقریباً همواره جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را به عنوان دغدغه اصلی و حیاتی معرفی کرده است. و حتی اگر در ذهن دولت، این اهداف واقعاً هم‌ارز باشند، گنجاندن موضوع قیمت نفت و گاز در فهرست اهداف و نه موارد دیگر تغییری قابل‌توجه محسوب می‌شود. در واقع، ترامپ در ماه مه صراحتاً این موضوع را به عنوان یک هدف رد کرده بود. او در پاسخ به این پرسش که آیا هنگام تلاش برای حل‌وفصل این مناقشه، وضعیت مالی آمریکایی‌ها را نیز در نظر می‌گیرد یا خیر، گفت:

«حتی ذره‌ای هم به آن فکر نمی‌کنم.» او نشان داده بود که مسئله عاری‌سازی از سلاح هسته‌ای چنان اهمیتی دارد که هیچ عامل دیگری را در محاسبات خود دخالت نمی‌دهد.

ترامپ روز جمعه همین موضع را تکرار کرد و گفت با توجه به مسائل حیاتی مربوط به ایران، «هرگز عذرخواهی نخواهد کرد» که آمریکایی‌ها مجبورند برای بنزین کمی بیشتر هزینه کنند.

من در ماه مارس نوشتم که دولت چگونه مکرراً چهار هدف را برای این جنگ برمی‌شمرد، اما بسته به اینکه چه کسی صحبت می‌کرد، این چهار هدف اغلب متفاوت بیان می‌شدند.

برای مثال، برخی فهرست‌ها شامل قطع بودجه گروه‌های نیابتی بودند، در حالی که برخی دیگر چنین نبودند. برخی به نابودی زیرساخت‌های موشکی ایران اشاره داشتند و برخی دیگر آن را نادیده می‌گرفتند. برخی از حذف نیروی هوایی و دریایی ایران سخن می‌گفتند، اما برخی دیگر تنها به نیروی دریایی اشاره می‌کردند. انگار دولت داشت هم‌زمان و در حین پیشبرد امور، روی این فهرست کار می‌کرد و آن را تغییر می‌داد. اما نکته کلیدی اینجاست که هیچ‌یک از آن فهرست‌ها شامل پایین نگه داشتن قیمت نفت و گاز در ایالات متحده نبود.

و با توجه به اینکه تنگه هرمز پیش از آغاز جنگ باز بود، آن هدف خاص را می‌توان صرفاً به معنای بازگشت به وضعیت پیش از جنگ دانست؛ به‌طوری‌که خلع سلاح هسته‌ای تنها هدفی بود که می‌توانست دستاوردی جدید محسوب شود.

در واقع، تأکید تازه برخی اعضای دولت بر پایین بودن قیمت بنزین، جدیدترین نشانه از تعدیل اهداف به نظر می‌رسد؛ اقدامی که برای آماده‌سازی افکار عمومی جهت پایان دادن به جنگی صورت می‌گیرد که نتیجه‌اش بسیار کمتر از اهداف اولیه ترامپ خواهد بود.

تا ماه مه، مشخص شده بود که دولت دیگر قرار نیست بر برخی اهداف خاص تأکید کند. تا ماه ژوئن، دولت ترامپ تفاهم‌نامه‌ای با ایران امضا کرد که در آن اشاره چندانی به اهداف پیشین و محوری ایالات متحده نشده بود. و در بیش از دو ماه گذشته، ترامپ سخنانی گفته که بسیار شبیه به احتمال کاهش سطح مطالبات هسته‌ای‌اش به نظر می‌رسد. در حالی که دولت پیش‌تر بر تحویل اورانیوم غنی‌شده ایران تأکید داشت، ترامپ اکنون از این می‌گوید که شاید آسیب کافی به برنامه هسته‌ای ایران وارد شده و مواد هسته‌ای آن‌قدر در عمق زمین دفن شده‌اند که دسترسی به آن‌ها ممکن نیست. رئیس‌جمهور همچنین صحبت از این کرده است که دولت آمریکا می‌تواند صرفاً از طریق فضا نظارت کند تا مطمئن شود ایران تلاشی برای بازیابی آن مواد نمی‌کند.

او حتی مدعی شده است که ایران همین حالا هم خلع سلاح هسته‌ای شده است. به عبارت دیگر، لحن ترامپ بسیار شبیه کسی بود که می‌دانست شاید نتواند ایران را مرعوب کند تا توافق هسته‌ای بسیار سخت‌گیرانه‌ای را بپذیرد. اینکه دولت او قیمت‌های انرژی را «هدف شماره یک» می‌داند حتی اگر ترامپ چنین نظری نداشته باشد کاملاً با این روند فاصله گرفتن از اهداف صلب و مشخصی که دولت در ابتدا برای دستیابی به آن‌ها تعیین کرده بود، همخوانی دارد. اگر بازگشت به وضعیت پیش از جنگ واقعاً در حال حاضر «هدف شماره یک» باشد، این امر گویای آن است که دستاوردهای این جنگ تا چه حد ناچیز بوده است. »

# فرار خفت بار از افغانستان؛ چرا واشنگتن به شکست در جنگ عادت کرده است؟

همزمان با پنجمین سالروز فرار خفت‌بار ارتش آمریکا از افغانستان، ناظران بین المللی به بررسی عوامل شکست‌های نظامی مکرر آمریکا به ویژه در سایه بودجه های نظامی هنگفت این کشور پرداختند.

پنج سال پس از فرار نیروهای آمریکایی از افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت (در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱) پیامدهای شکست طولانی‌ترین جنگ آمریکا بار دیگر این پرسش را مطرح کرده است که چرا قدرت نظامی برتر جهان در جنگ‌های چند دهه اخیر بارها به اهداف خود دست نیافته است.

همزمان با سالروز خروج شتاب‌زده آمریکا از افغانستان در آگوست ۲۰۲۱ این گزارش با مرور دیدگاه‌های استفان والت، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد، و بررسی روایت اکونومیست از تحولات افغانستان، به ریشه‌های شکست واشنگتن در جنگ‌های معاصر می‌پردازد؛ شکست‌هایی که بیش از آنکه ناشی از ضعف نظامی یا کمبود منابع باشد، از خطاهای راهبردی، بلندپروازی در ملت‌سازی و نادیده گرفتن انگیزه طرف مقابل برای مقاومت ناشی شده است.

**جنگ‌های انتخابی و خطای راهبردی آمریکا**

استفان والت، نظریه پرداز و تحلیلگر برجسته روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد در مقاله‌ای با اشاره به شکست‌های مکرر آمریکا در جنگ‌های دهه‌های اخیر نوشت: اگر شما آمریکایی باشید، احتمالاً از باختن جنگ‌ها خسته شده‌اید؛ من هم همین‌طور. شاید از خود بپرسید: چرا این اتفاق مدام تکرار می‌شود؟ این یک معضل تکان‌دهنده است.

وی می‌افزاید با وجود اینکه آمریکا متحده طی چندین دهه با اختلافی عظیم، قدرتمندترین کشور جهان بوده و نیروی نظامی بی‌رقیبی از نظر حجم بودجه و توانمندی‌های مادی داشته، سوابقش در جنگ‌های تاریخ معاصر، شکست‌های مکرر آن را نشان می‌دهد. این فهرست شامل جنگ کنونی با ایران نیز می‌شود؛ جنگی که تاکنون هیچ‌یک از اهداف دولت ترامپ را محقق نکرده و به احتمال زیاد با موقعیت استراتژیک بسیار قوی‌تری برای ایران پایان خواهد یافت.

**شکستی فراتر از میدان جنگ**

وی با اشاره به اینکه دلیل این شکست‌های متوالی کمبود بودجه یا استفاده متوازن از ناوگان ویرانگر نظامی موشک‌های پیشرفته نیست، افزود که دلایل واقعی ادامه شکست‌های آمریکا در جنگ‌ها ماهیتی استراتژیک و ساختاری دارد. این کشور جنگ‌های انتخابی‌ای را به راه انداخته که منافع محدود آمریکایی را با اهدافی بسیار بلندپروازانه ترکیب کرده است؛ مانند تلاش برای بازسازی جوامع خارجی بر اساس الگوی آمریکایی. نتیجه این بود که دشمنان، در بیشتر موارد، مصمم‌تر از واشنگتن به جنگیدن بوده‌اند، چرا که منافع بسیار بزرگ‌تری در پیروزی خود دارند. آن‌ها برای حفظ استقلال و امنیت خود مبارزه می‌کنند، اما آمریکا در

بیشتر موارد برای تحقق اهدافی می‌جنگد که اهداف حیاتی نیستند. در چنین شرایطی طبیعی است که دشمنان بیش از آمریکا حاضر به فداکاری باشند.

**افغانستان؛ شکست پروژه ملت‌سازی**

این گزارش در ادامه به بررسی جنگ افغانستان پرداخت و نوشت که در افغانستان، ترکیبی از ناآگاهی، آرمان‌گرایی و اهمیت راهبردی محدود، سرانجام به شکست تلاش جنگی آمریکا انجامید. واشنگتن دلایل موجهی برای تعقیب اسامه بن‌لادن و جنبش طالبان که پیش از این که به او پناه داده بود، داشت؛ اما حفظ نیروهای آمریکایی در افغانستان به بهانه تبدیل این کشور به یک دموکراسی به سبک غربی، مقاومت شدیدی را از سوی جامعه‌ای برانگیخت که به‌حق به «گورستان امپراتوری‌ها» شهرت یافته است.

**خروج آمریکا از افغانستان و بازگشت طالبان**

مجله «اکونومیست» نیز در شماره ویژه خود که به بررسی وضعیت افغانستان از زمان تصمیم جو بایدن مبنی بر خروج شتاب‌زده نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱ اختصاص یافته، نوشت که تصمیم آمریکا، ناشی از خستگی افکار عمومی آمریکایی از طولانی‌ترین جنگی بود که این کشور علیه افغانستان آغاز کرده بود. لذا دونالد ترامپ جدول زمانی برای خروج تعیین کرده بود و سپس بایدن فرآیند خروج کامل را اجرا کرد.

این نشریه با اشاره به سابقه مبارزاتی طالبان در برابر اشغالگران آمریکایی در طول حضور در افغانستان نوشت که جنگجویان طالبان علیه نظم دموکراتیک ایجاد شده توسط آمریکا، جنگ چریکی راه انداختند، لذا بایدن متوجه شد که تلاش دو دهه‌ای در افغانستان به بهانه دولت‌سازی با شکستی ذلت‌بار به پایان رسیده است.

اکونومیست می‌افزاید آمریکا و اروپا تلاش کرده‌اند نظام طالبان را منزوی کنند، با عدم شناسایی رسمی با آن‌ها برخورد کرده، ذخایر بانک مرکزی افغانستان در خارج از کشور را مسدود و علیه مقامات آن تحریم‌ها اعمال کرده‌اند، اما این تلاش‌ها نتیجه نداده است. نیروهای طالبان اهمیتی به حضور دیپلمات‌ها و سرمایه‌گذاران غربی نمی‌دهند و ایدئولوژی خود را تنها برای تصاحب دارایی‌های دولت سابق تغییر نخواهند داد؛ بنابراین، کشورهای غربی باید رویکرد جدیدی را امتحان کنند.

این تغییر رویکرد در ماه‌های گذشته نیز به‌تدریج آشکار شده است. از ماه مه، دولت آمریکا دیگر بر برخی از اهداف اولیه خود تأکید نمی‌کرد. در ژوئن نیز دولت ترامپ و ایران وارد یک تفاهم‌نامه شدند که در آن اشاره چندانی به برخی از اهداف محوری قبلی آمریکا نشده بود.

ترامپ همچنین طی بیش از دو ماه گذشته مواضعی مطرح کرده که نشان می‌دهد ممکن است از برخی خواسته‌های سخت‌گیرانه هسته‌ای خود عقب‌نشینی کند. در حالی که دولت آمریکا پیش‌تر خواستار تحویل اورانیوم غنی‌شده ایران بود، ترامپ بعدها گفت شاید آسیب واردشده به برنامه هسته‌ای ایران کافی بوده باشد و مواد هسته‌ای این کشور نیز آن‌قدر در اعماق زمین دفن شده باشند که دسترسی به آنها ممکن نباشد.

او حتی گفته است آمریکا می‌تواند از طریق نظارت ماهواره‌ای اطمینان حاصل کند که ایران برای بازیابی این مواد تلاش نمی‌کند. ترامپ در مقطعی نیز مدعی شد که ایران «همین حالا» خلع سلاح هسته‌ای شده است.

در مجموع، مواضع اخیر دولت ترامپ نشان می‌دهد واشنگتن ممکن است خود را برای پایان دادن به جنگ با دستاوردی بسیار محدودتر از اهداف اولیه آماده کند. اگر بازگشت به شرایط پیش از جنگ، یعنی بازگشت جریان نفت و گاز و ثبات قیمت انرژی، اکنون به یکی از اهداف اصلی دولت آمریکا تبدیل شده باشد، این مسئله نشان می‌دهد جنگی که ترامپ با اهداف بسیار گسترده آغاز کرد، تا چه اندازه از خواسته‌های اولیه خود فاصله گرفته است.

کارشناس بین‌الملل:

# تصویب لایحه خزر، ایران را خلع سلاح می‌کند

کارشناس مسائل بین‌الملل با اشاره به اینکه مذاکرات ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان درباره اختلافات موجود در دریای خزر هنوز چشم‌انداز روشنی ندارد، گفت: تصویب لایحه خزر پیش از تعیین تکلیف مهم‌ترین اختلافات، موجب می‌شود آخرین ابزار باقی‌مانده برای دستیابی به تفاهم را از دست بدهیم و عملا خودمان را خلع سلاح کنیم.

شعیب بهمن، کارشناس مسائل بین‌الملل در گفتگو با فارس با اشاره به گذشت ۸ سال از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر اظهار داشت: قرار بود پس از تصویب کنوانسیون، مذاکرات ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان ظرف ۶ ماه برای تعیین حدود و ثغور مرزی انجام شود، اما با گذشت ۸ سال از امضای این کنوانسیون توسط رئیس‌جمهور وقت، این اتفاق هنوز رخ نداده است.

وی با اشاره به لایحه دولت برای الحاق ایران به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر افزود: نکته مهم در شرایط فعلی این است که دولت در لایحه تنظیم‌شده، بند مربوط به تعیین حدود و ثغور دریایی را از سایر مفاد کنوانسیون تفکیک کرده و پیشنهاد داده است که بدون تعیین تکلیف این بخش، سایر بندهای کنوانسیون به تصویب برسد.

بهمن تصریح کرد: به این ترتیب، عملاً قرار است کنوانسیون بدون بند مربوط به تعیین حدود دریایی

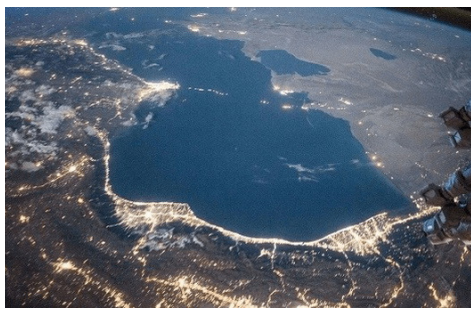

تصویب شود؛ در حالی که تعیین حدود و ثغور مرزی میان ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان باید پیش از تصویب کنوانسیون انجام می‌شد.این کارشناس مسائل بین‌الملل با بیان اینکه چنین اقدامی می‌تواند اهرم فشار ایران در مذاکرات آینده را تضعیف کند، گفت: با تصویب کنوانسیون پیش از تعیین حدود مرزی، آخرین ابزار باقی‌مانده در دست ایران برای دستیابی به تفاهم با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان نیز عملاً از بین می‌رود و کشور پیش از حل اختلافات اصلی، بخشی از ظرفیت چانه‌زنی خود را واگذار می‌کند.

وی ادامه داد: در شرایطی که هنوز مشخص نیست مذاکرات ایران با دو کشور دیگر ساحلی خزر چه زمانی و با چه نتیجه‌ای به سرانجام خواهد رسید، تصویب کنوانسیون پیش از تعیین تکلیف این موضوع می‌تواند وضعیت را برای ایران پیچیده‌تر کند.

بهمن خاطرنشان کرد: اینکه مذاکرات ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در آینده نزدیک یا دور به نتیجه برسد، اینکه این مذاکرات به توافق منجر شود یا اساساً سال‌ها ادامه پیدا کند، همگی موضوعاتی است که هنوز پاسخ روشنی برای آنها وجود ندارد.وی تأکید کرد: بنابراین منطقی نیست ایران پیش از تعیین تکلیف مهم‌ترین اختلاف خود در خزر، ابزار و اهرم باقی‌مانده برای دستیابی به توافق را از دست بدهد.

وزیر ارتباطات:

# محدودیت اینترنت آسیب جدی به کسب‌وکارها وارد کرد

وزیر ارتباطات با اشاره به محدودیت دسترسی به اینترنت در برخی مواقع گفت: این اتفاق سبب آسیب به کسب‌وکارها شد. سید ستار هاشمی در نشست با دانشگاهیان، نخبگان، فعالان حوزه فاوا و شرکت‌های دانش‌بنیان استان گلستان، با توجه به ظرفیت‌های متنوع و همزیستی اقوام مختلف در این استان، وحدت و وفاق موجود در گلستان را یکی از ظرفیت‌های مهم آن دانست و بر ضرورت استفاده حداکثری از این ظرفیت در مسیر توسعه تأکید کرد.وی با بیان اینکه بخشی از نخبگان استان گلستان در این نشست حضور دارند، افزود: وجود چنین ظرفیتی نشان می‌دهد که با ایجاد فرصت‌های برابر می‌توان زمینه را برای نقش‌آفرینی بیشتر نخبگان و فعالان فناور استان فراهم کرد و ادامه مسیر را به توانمندی‌های خود استان سپرد.هاشمی همچنین با اشاره به سفر زمینی خود از بجنورد به گرگان، گفت: این مسیر فرصت مناسبی بود تا وضعیت ارتباطات و کیفیت شبکه در محورهای مواصلاتی استان به‌صورت میدانی بررسی شود و مشکلات موجود از نزدیک مورد ارزیابی قرار گیرد.وزیر ارتباطات در خصوص محدودیت‌های اعمال‌شده بر دسترسی به اینترنت در مقاطعی از شرایط جنگی کشور، گفت: این محدودیت‌ها آسیب‌های جدی به زیست‌بوم اقتصاد دیجیتال وارد کرد و با توجه به وابستگی معیشت بخش قابل‌توجهی از مردم به اینترنت، تلاش خانواده ارتباطات بر این بود که دسترسی عادلانه و عمومی مردم به خدمات ارتباطی در سریع‌ترین زمان ممکن برقرار شود.هاشمی با تأکید بر اینکه دفاع از

دسترسی عادلانه مردم به اینترنت مبتنی بر نگاه کارشناسی و باور به حقوق مردم بوده است، اضافه کرد: در همه جلساتی که حضور داشتیم، بدون تعارف از این حق مردم دفاع کردیم و همکاران ما نیز شبانه‌روزی برای حفظ و پایداری خدمات ارتباطی تلاش کردند.

وی همچنین درباره اهمیت وحدت و انسجام ملی در شرایط دشوار کشور، گفت: در جریان جنگ تحمیلی سوم، تصویر و نگاه بسیاری از کشورهای جهان نسبت به ایران تغییر کرد و این دستاورد مرهون همراهی مردم و هم‌افزایی در سطوح مختلف کشور است.

وزیر ارتباطات با تأکید بر ضرورت پرهیز از اظهارنظرهای غیرکارشناسی که می‌تواند به وحدت و انسجام کشور آسیب بزند، اظهار کرد: نقد سازنده و کارشناسی ضروری است، اما در شرایط حساس کشور باید اقتضائات اجرایی و شرایط واقعی تصمیم‌گیری را نیز در نظر گرفت.

# پرونده ۱۴۱ تراستی بدهکار در دستور کار دیوان محاسبات

دیوان محاسبات کشور از ورود نظارتی به نقل‌وانتقال درآمدهای نفتی از طریق شبکه تراستی و عدم وصول صحیح و به‌موقع درآمدها خبر داد.دیوان محاسبات کشور اعلام کرد: با وجود ظرفیت استفاده از سازوکارهای بانکی شفاف و کم‌هزینه، اتکای فاقد توجیه بخش قابل توجهی از فرآیند وصول و انتقال وجوه حاصل از فروش نفت و میعانات گازی به شبکه تراستی، موجب ایجاد ریسک مستمر انسداد وجوه، تحمیل کارمزدهای سنگین، رسوب چندماهه منابع و انتفاع واسطه‌ها، کاهش شفافیت و در نهایت تضییع حقوق بیت‌المال شده است.پرونده بررسی ابعاد مرتبط با تعارض منافع، تخفیفات غیرمتعارف و مکرر، عدم وصول به‌موقع درآمدها، عدم رعایت موارد قانونی لازم در قراردادهای منعقده با تراستی‌ها و موارد قصور، غفلت و تسامح مسئولان ذی‌ربط تکمیل شده و عملکرد وزارت نفت، شرکت‌های تابعه و بانک مرکزی، صرف‌نظر از سازوکار مورد استفاده، به دادسرای دیوان ارسال خواهدشد.پرونده ۱۴۱ تراستی بدهکار و بانک‌های مرتبط نیز در دستور کار قرار گرفته و این نهاد نظارتی وفق قانون، نسبت به استیفای حقوق بیت‌المال و اعمال قانون درخصوص متخلفین اقدام خواهد کرد.

حاجی بابایی:

# مردم از گرانی‌ها به شدت ناراحت هستند/ دولت ورود کند

نایب رئیس گفت: از همه دستگاه‌های نظارتی خواسته می‌شود که ضمن بررسی دقیق موضوع گرانی ، با آن برخورد کنند.

حمیدرضا حاجی‌بابایی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مجلس که به صورت مجازی برگزار شد، افزود: همه باید بدانند و بدانیم که ما در مسیر اطاعت از رهبری حرکت می‌کنیم و تمام احکامی را که از امام شهید تبعیت می‌کردیم، به همان میزان و با همان ارزش در خدمت رهبر عزیزمان هستیم.

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در ادامه با اشاره به گرانی‌های اخیر، گفت: دولت محترم عنایت کند، مردم از گرانی‌های اخیر به شدت ناراحت هستند. ما اعتقاد داریم گرانی‌ها به چند قسمت تقسیم می‌شود؛ یک قسمت بحث جنگ است.وی افزود: قسمت دوم خود به چند بخش تقسیم می‌شود؛ یک بخش مربوط به انسان‌های سودجو است که بدون اینکه با انقلاب، ایران و نظام کار داشته باشند، به دنبال سودجویی هستند. گروه دیگری نیز کسانی هستند که می‌خواهند گرانی ایجاد شود تا کشور در برابر دشمن تسلیم شود. این افراد حکم کسانی را دارند که با جمهوری اسلامی در حال جنگ هستند. گروه سوم نیز مدیرانی هستند که اعمال مدیریت نمی‌کنند و در مدیریت خود سست عنصر هستند.

وی تأکید کرد: از همه دستگاه‌های ذی‌ربط و نظارتی خواسته می‌شود که ضمن بررسی دقیق این موضوع، با آن برخورد کنند. حق ملت بزرگ ایران نیست که گرانی‌هایی که ارتباطی با جنگ ندارد، بر مردم تحمیل شود.


# اگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

(نوبت اول)

**شهرداری شلمان در نظر دارد بر اساس ردیف ۲۰۳۰۱۰۲ بودجه جمع آوری زباله شهری و ردیف ۱۲۰۲۰۷ بودجه واگذاری خدمات شهری شهرداری شلمان در خصوص بودجه سال ۱۴۰۵ شهرداری شلمان انجام امور نظافت عمومی، جمع‌آوری و حمل‌ونقل پسماند و محافظت و نگهداری اماکن شهر شلمان را برابر فهرست‌بهای پایه بروش مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به مدت یک سال برابر آئین‌نامه مالی شهرداری‌ها و قانون کار از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.**

**موضوع مناقصه : خدمات نظافت عمومی و جمع‌آوری و حمل‌ونقل پسماند شهر شلمان**

**کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران دارای گواهی‌نامه صلاحیت از اداره کل کار،تعاون و رفاه اجتماعی به استناد دستورالعمل شماره ۹۶۱۲۷ مورخ ۱۴۰۰/۶/۸ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و با داشتن اساسنامه مرتبط با موضوع مناقصه، مراحل ثبت‌نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.**

**•کلیه شرایط و مقررات ماده ۵ آئین‌نامه شهرداری‌ها حاکم هست.**

**•تاریخ انتشار مناقصه در سامانه تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۴ ساعت ۱۲ هست.**

**•مهلت دریافت اسناد مناقصه از سایت: از تاریخ انتشار آگهی لغایت ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ ساعت ۱۴**

**•مهلت ارسال پیشنهاد مناقصه: از ۱۴۰۵/۰۵/۲۴ لغایت ۱۴۰۵/۰۶/۱۵ تا ساعت ۰۸:۰۰**

**•ساعت، روز و محل بازگشایی رأس ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۵ در دفتر کار شهردار شلمان به نشانی شلمان- خیابان شهرداری، شهرداری شلمان بوده و حضور شرکت‌کنندگان در جلسه بازگشایی مالی مزبور بلامانع است.**

| عنوان پروژه | برآورد اولیه (ریال) | میزان تضمین شرکت در مناقصه |
|---|---|---|
| نظافت عمومی و جمع‌آوری و حمل‌ونقل پسماند شهر شلمان | 139,668,003,012 | 7,000,000,000 |

**مبلغ سپرده شرکت در مناقصه به شرح فوق هست که می‌بایست به‌صورت ضمانت‌نامه بانکی (مدت اعتبار سه ماه)یا به‌صورت وجه نقد به‌حساب شماره ۰۱۱۳۸۱۰۰۲۱۰۰۹ به نام سپرده شهرداری شلمان واریز و ارائه گردد. شرکت‌کنندگان می‌بایست سپرده شرکت در مناقصه را ضمن بارگذاری در سامانه ستاد در پاکت الف قرار داده و در موعد مقرر به واحد قرارداد و پیمان شهرداری شلمان به نشانی فوق‌الذکر تحویل نمایند.**

**•مدت اعتبار پیشنهادهای مناقصه : سه ماه از تاریخ بازگشایی پیشنهاد قیمت ( با قابلیت تمدید)**

**•هزینه انتشار آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.**

**•بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به‌منزله قبول شرایط شهرداری است.**

**•مدت قرارداد : به مدت یک سال**

**•ارائه رضایت‌نامه کتبی از مدیریت پسماند شهرداری شلمان توسط شرکت‌کنندگانی که دارای قرارداد با شهرداری می‌باشند الزامی هست در صورت عدم ارائه پاکت پیشنهادی آنان بازگشایی نخواهد شد.**

**•پیمانکاران می‌بایست توانایی مالی پرداخت حداقل ۳ ماه حقوق کارگران خود را در سه ماه اول قرارداد بدون دریافت صورت‌وضعیت را داشته باشند و پرداخت نمایند.**

**•پیشنهاددهندگان می‌بایست دارای ۲ سال سابقه اجرای کار مشابه با خدمات موضوع قرارداد با شهرداری‌های کشور در ۶ سال اخیر باشند.**

**• سایر شرایط و اطلاعات در اسناد مناقصه مندرج هست .**

**اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گذار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌های**

**ایمان محمد پور نیک بین–شهردار شلمان**